فصل است فصل اول در
انها است و دران چند م
اول در آب مطلق
در عرف او را آب گو
باضافه و آن پاک است
از حدث وخبث و آن
اول نابع است یعنی
وصاحب ماده میباشد
در زمین مثل چشمه ها و
و شبیه او دوم آب باران

فصل است فصل اول در اقسام آبها و احکام
آنها است و در آن چند مبحث است مبحث
اول در آب مطلق است یعنی چیزیکه
در عرف او را آب گویند بدون احتیاج
باضافه و آن پاک است و پاک کننده
از حدث و خبث و آن بر سه قسم است
اول نابع است یعنی از زمین در می‌آید
و صاحب ماده میباشد چه جاری شود
و چه نشود مثل نهرها و رودخانها یا نه مثل
آب چاه دوم آب باران است سیم آب

رساله ... انصاری ...

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین
الحمد لله رب العالمین والصلوة
علی محمد و آله اجمعین اما بعد پس این
است سودمند و مسائلی است که حکم
اقل عباد الله علی بن محمد الشوشتری عفی
عنهما موافق رای رزین و فتوای متین
وحید الدهر مجتهد العصر علم الهدی صاحب
الفضل والعلم والورع والتقی فخر المحققین
ذکر

ایستاده که جوشیده از زمین نیست اما
آب ایستاده پس اگر کمتر از کر باشد نجس
میشود بمجرد ملاقات نجاست و اگر بقدر
کر یا زیاده باشد نجس نمیشود مگر آنکه رنگ
یا بو یا طعم آن متغیر بحلول نجاست در آن
گردد بتغیر حسی چه آن تغیر بحلول خود نجاست
در او باشد یا بحلول چیزی که عین نجاست
در او حلول کرده بشرط آنکه تغیر بصفت
نجاست باشد نه متنجس و اما نابع پس
آن یا جاری است فعلا یا نه پس اگر جاری
باشد

باشد بالفعل نجس نمیشود به ملاقات هر چند
که کمتر از کر باشد مگر بتغیر احد اوصاف ثلثه
او بنجاست و هرگاه جریان بالفعل نداشته
باشد پس هرگاه بقدر کر یا زیاده است
پس حکم آن حکم جاری فعلی است و هرگاه
کمتر باشد پس احوط بلکه اقوی انفعال آن
است و مطهر آن باین است که منتهی کنند
که جریان فعلی هم برساند بسبب نزح ماعنی
آن پس ممزوج شود آب تازه آن با آب سابق
که منفعل شده بود و اما آب باران پس احوط

آن است که آن بحکم جاری نفلی است در حال
باریدن هرگاه مقداری باشد که جاری
شود از زمین و این قسم منفعل نمیشود
مگر بتغیر احد اوصاف او بنجاست این در
حال باریدن و اما هرگاه باران ایستاد
پس مثل آب ایستاده است یعنی هرگاه
کمتر از کر است نجس میشود بملاقات نجاست
و اگر بقدر کر یا زیاده است نجس نمیشود
مگر بتغیر احد اوصاف و کر بحسب وزن
بوزن شاهی شانزده عباسی شصت و چهار

من

من الا بیست مثقال است و بوزن تبریزی
هشت عباسی صد و بیست و هشت من
الا بیست مثقال است و بحسب پیمودن
چهل و دو وجب و هفت ثمن یک وجب
است چه این عدد تمام شود بضرب
یا مضروب هر یک از طول و عرض و عمق
در یکدیگر یا بضرب بعضی در بعضی و
پاک میشود تا یعنیکه متغیر شده با امتزاج
او با آب پاک که از ماده بیرون میآید یا
زوال تغیر و اما پاک کردن غیر تا یع پس هرگاه

احد اوصاف او متغیر بنجاست نشده پس
آن یا بر نجاستی کر نیست بر او بکوفتند یا بر نجس
اوست در کر و امتزاج ایشان باهم در هر دو
صورة یا متصل شدن آب جاری است یا بو
عجو نکه با او یکی شود و ممزوج شوند و هم چنین
است حکم در متغیر هر گاه تغیر آن سبکی از آن
شده چنین متغیر نشود و پاک نمیشود این آب
متغیر بر طرف شدن تغیر بخودی خود
چنانکه پاک نمیشود باتصال آب کر بدون
امتزاج **مبحث دوم** بدانکه آبیکه استعمال میشود
در رفع

در رفع حدث اصغر یا اغسال مستحبه
پاک است و پاک کننده است و اما آبیکه
استعمال میشود در رفع حدث اکبر پس بنا
بر اصح پاک است و احوط و اولی اجتناب است
و اما آبیکه استعمال میشود در رفع خبث
حدث اکبر خبث پس احوط بلکه اقوی
این است که نجس است هر چند متغیر نشده
باشد مگر آب استنجا بشروطیکه می آید
مبحث سیم هر گاه مشتبه شود آب طاهر
بنجس پس اگر محصور باشد رفع نمیکند حدث را

و ازاله نمیکند خبث را مگر آنکه آن نجس را هم دو
آب بشویند اگرچه احوط و اولی نیز اجتناب
است و هرگاه مشتبه شود آب مطلق بمضاف
پس رفع حدث و خبث هر دو میکند بشرط
آنکه هر دو آبرا استعمال کنند بدو دفعه و اگر
مشتبه شود آب مباح بغصبی پس حکم آن
حکم وضو بآب غصبی است یعنی عمداً صحیح
نیست و جهلا و نسیانا صحیح است و ازاله
خبث باو میشود لکن استعمال او حرام است
مبحث چهارم در آب مضاف است مثل گلاب

و نحو آن و آن نجس میشود بمجرد ملاقات
نجاست چه کم باشد و چه بسیار مگر هرگاه
از بالا بپایین آمده و انجا بنجاست برسد
در اینصورت هر چه بالاتر از آن جزء است
که نجاست رسیده پاک است در حال
جریان و احوط و اولی اجتناب است
از آن ما فوق هم اگر ممکن شود و آب مضاف
نه حدث را بر میدارد و نه خبث را و هرگاه
نجس شده پس پاک کردن آن مثل پاک
کردن آب مطلق است بعد از آنکه از مضاف

بودن بدر رود ومطلق شود فصل دویم
در احکام خلوت است و دران چند مبحث
است مبحث اول در کیفیت تخلی است واجب
است در حال تخلی ستر بشره عورة از ناظر
محترم و عورت عبارت است از قبل و دبر
و بیضتان و حرام است بر متخلی رو بقبله
و پشت بقبله نشستن در حال تخلیه و
احوط مراعات آن است در حال استنجا مبحث
دویم در استنجا است واجب است شستن
موضع بول باب و کفایت عزآن در طهارت

واحوط

واحوط واقوی آن است که دو مرتبه بشوید
هرچند تجاوز از محل عادت نکرده باشد و
افضل سه مرتبه است و مخیر است در شستن
مخرج غایط میان آب و مالیدن بسنگ اگر
تعدی نکرده باشد از محل معتاد و اگر تعدی
کرده باشد پس احوط شستن جمیع موضع است
باب وحد شستن پاکی مخرج است چه
بیکی وغیره حاصل شود یا بیشتر اگر تعدی فاحشی
نکرده و اما اگر تعدی فاحشی کرد بقسمیکه
از اسم استنجا بیرون رفته پس احوط دو مرتبه

شستن است واحوط واقوی سه مرتبه است
در مالیدن بسنگ واحوط آنست که سه
سنگ باشد وان الدعی در استنجا بسنگ
کافی است وبرداشتن اجزاء صغار دیگر باقی
میماند در محل لازم نیست بخلاف استنجا باب
که لازم است در او برداشتن عین واجزاء صغار
هردو وشرط است طهارت آن جسم که استنجا
بآن میشود هر چند خشک آن باشد اگر
متنجس باشد وجائز نیست استنجا باستخوان
وسرگین وچیزیکه محترم باشد در شرع از آن
جمله است

جمله است نان حصه سیم در سنن وآداب
تخلی است مستحب است پوشانیدن سر در حال
تخلی وبسم الله گفتن ومقدم داشتن پای
چپ در وقت داخل شدن وپای راست
در وقت بیرون آمدن واستبرا کردن و
دعا خواندن در وقت استنجا ووقت خلاص
شدن از آن وغیر اینها از سایر احوال بحث
چهارم آب استنجا اگرچه از بول باشد پاک
اگر اجزاء محسوسه در او نباشد بچند شرط
لکن از آن حدث نمیکند واقوی جواز استعمال

آن است در رفع خبث وان شروط سه است
اول آنکه از محل معتاد نگذشته باشد دویم
آنکه احد اوصاف ثلثه وتغیر نیافته باشد به
نجاست سیم آنکه نجاستی از خارج باو نرسیده
باشد هر چند از مخرج متعدی باشد بحث پنجم
کیفیت استبرا آن است که بکشد دست را
از اصل مقعد تا بیخ ذکر سه دفعه مرتبه پس
از بیخ ذکر تا سر حشفه سه مرتبه و بعد فشار دهد
سر حشفه را سه مرتبه وفایده استبرا آن
است که هرگاه بعد از آن رطوبت مشتبهی
خارج

خارج شود ناقض طهارت ونجس نیست شرعا
اما هرگاه استبرا نکرده باشد آن تری مشتبه
محکوم است بآنکه بول است بآنکه بول است
ونجس است وناقض طهارت است واز برای
زنان استبرائی نیست وتری مشتبه ایشان
طاهر است واما مقاصد پس اول از آنها در
وضوء است ودر آن چند مبحث است مبحث
اول در اجزاء وضوء است بدانکه اجزاء
وضو دو شستن و دو مسح کردن است شستن
رو و دستها ومسح سر ومسح دو قدم اما رو پس

حد آن از رستنگاه موی سر است تا طرف
ذقن بحسب طول و بحسب عرض آنچه را فرا
گیرد انگشت ابهام و وسطی و واجب است
شستن آنچه چیزی از خارج از آن من باب
المقدمة و معتبر در تحدید مذکور حال مستوی
الخلقه است و واجب است ابتدای شستن
از بالا باشد و اینکه از بالا بپایین شوید
نه عکس و واجب نیست شستن آنقدر از
ریش که از حد وجه خارج است اما آنچه داخل
در آن حد باشد شستن ظاهر او واجب است
و واجب

و واجب نیست شستن بشره که احاطه
کرده باشد باو موی ریش تا آن اگر نمایان
از میان موها نباشد اما اگر نمایان باشد
فی احوط و اقوی وجوب شستن آن است
این هم در وقتی است که احاطه صدق کند
و هرگاه صدق نکند بجهة دوری موها
از یکدیگر پس اقوی وجوب شستن بشره
است و اما دستها پس واجب است شستن
هر دو را از مرفق و لازم است شستن
قدری از بازو من باب المقدمة و واجب است

ابتدا کردن از بالا بنحوی که گذشت وهرگاه
چیزی ساتر ظاهر بشره باشد یا ساتر جزء
زاید از ناخن است چون بعضی اقسام چرک
زیر ناخن پس احوط واقوی لزوم ازالهٔ
آن است وواجب است ازاله کردن هر چیز
مانع باشد از رسیدن آب به بشره یا حرکت
دادن بنحوی که زیر آن شسته شود واگر
شک کند در چیزی که مانع است از رسیدن
آب یا نه واجب است رسانیدن آب بزیر
آن وهرگاه شک کند در اصل وجود مانع پس

احوط

احوط این است که تفحص کند تا ظن قوی
بعدم وجود داشته باشد واما مسح سر
پس واجب است مسح کردن چیزی از پیش
آن وقدر واجب مسمای مسح است یعنی
اینقدر که بگویند که جزوی از پیش سر را
مسح کرده وحکم زن حکم مرد است در مسح
وواجب نیست مسح کردن اصل بشره را بلکه
کفایت میکند مسح کردن موی پیش سر
که محاذی بآن باشد بحسب خلقت وتجاوز
نکرده باشد از آن وجمع نشده باشد در آن

بسبب درازی و واجب است که مسح بباطن
کف باشد و برطوبت وضو باشد و اما آنست
مسح قدمین پس واجب است مسح کردن ظاهر
آنها از سر انگشتان تا برآمدگی که بر پشت
پا میباشد بحسب طول بقسمیکه خط متصلی
از سر انگشتان تا آن دو برآمدگی باشد
و واجب است داخل کردن آن دو برآمدگی
در ممسوح و احوط رسانیدن مسح است
تا مفصل ساق اگر میسر باشد و کفایت
میکند در عرض مسمی یعنی آنقدر که بگویند
مسح

مسح کرده و باید مسح برطوبت دست باشد

مبحث دوم

در وضوی مضطر است هرگاه
هرگاه در اعضای وضو تختهائی باشد
که شکسته می بندند از جهت اصلاح آن
پس اگر بتواند که بشوید زیر آنها را بسبب
برداشتن یا فرو بردن در ظرف آب که غسل
بشره حاصل شود واجب است که چنان
کند و هرگاه نتواند بجهت خوف ضرر یا
بجهت نجاست زیر آن یا غیر اینها مسح
میکند روی آنها را بآب هر چند مسمای

غسل حاصل نشود واکتفا بآن میکند هر چند
که قادر بر مسح خود نشده باشد واگر قسمی
مسح کند که اقل غسل صدق کند اما
قصد خصوص غسل ومسح هیچیک نکند
بلکه قصد مجرد رسانیدن آب بجبیره
نماید احوط و اولی خواهد بود وکافی
نیست شستن جبیره بفرو بردن آن
در آب بعوض مسح آن چنانچه شستن
غیر از اعضا کافی نیست از آن وواجب
نیست که مسح جبیره بباطن کف باشد بلکه

واجب

واجب نیست که مکیف باشد ولازم
است که تمام جبیره را مسح کند بآب و
کفایت نمیکند تری دست بلی واجب
نیست مسح کردن آنچه ممکن نباشد یا
متعسر باشد از اجزائیکه درمیان
خطوطی است که بتختها می بندند وهمچنین
جاهائیکه در روی زخمها ودملها می بندند
مثل تختها است در حکم وهرگاه بر روی
زخمها چیزی بسته نشده باشد ونتوانند
آنها را بشویند پس اقوی آن است که واجب است

اطراف انها را بشویند و روی انها را
مسح کنند و اگر مسح روی انها ممکن نیست
اول اطراف انها را شسته و بعد کهنه
بر روی انها گذاشته بر روی کهنه
مسح کنند و اگر متعذر شود وضع کهنه
و مسح روی آن اکتفا میکنند بشستن
اطراف انها و هر گاه متعذر شود
جمیع انچه گذشت در باب تختهای شکست
بست معین است تیمم و دوا و مرهم
و جمیع انچه بر روی زخم ان میگذارند مثل
تخته هاست

تخته هاست در حکم و جایز است مسح
بر انها و حکم غسل حکم وضو است در
باب تخته های شکست بست و جای
نیست حکم تخته ها بر در چشم پس هر گاه
چشم درد کند بحوی که نتوان دور اشست
تیمم میکنند لکن احوط جمع است مابین
تیمم و عمل مذکور اگر ممکن باشد چنانچه
احوط جمع است ما بین شستن و تیمم
در جروح و قروح عاری از جبیره و اعاده
وضو از برای نماز مجدد لازم نیست اگر

عضو باقی باشد و هرگاه بر طرف شده
پس احوط اعاده آن است بحث سیم
در شرایط وضوء است و آن چند چیز است
اول انکه اب وضو پاك باشد دویم انکه
مطلق باشد سیم انکه مباح باشد چهارم
انکه مستعمل در ازاله حدث نباشد پنجم
انکه محل وضو پاك باشد ششم انکه مانعی
در محل وضو نباشد هفتم انکه محل وضو
یعنی فضائی که در ان غسل و مسح واقع
میشود مباح باشد هشتم انکه مانعی از استعمال

اب نباشد مثل مرض و بخو آن نهم انکه
ترتیب را میان اعضای وضو مراعات
کند دهم موالات میان انها یعنی بعض
اعضای سابقه باقی باشد بر تری در
زمان شستن عضو لاحق یازدهم نیت
است دوازدهم مباشرت است در حال
اختیار یعنی باید مکلف خود مباشر
افعال وضو باشد بحث چهارم در احکام
خللی است که واقع میشود در وضو پس
هرگاه کسی یقین داشته باشد که در

زمانی سابق محدث بوده و شک کند که
طهارة بعمل آورده یا نه واجب است که طهارت
بعمل آورد و هرگاه شک بعد از فراغ از آن
عملی که مشروط بآن است حادث شود
عمل سابق محکوم بصحت است و لکن طهارة
میگیرد از برای عمل لاحق اگر چه احوط
با امکان اعاده عمل سابق است بعد از
طهارة هم چنانکه رای بعضی است و اگر
شک در اثنای عمل حادث شود قطع
عمل میکند و طهارة میگیرد و هرگاه یقین

بطهارة

بطهارت دارد و شک در حدث التفات
بآن شک نمیکند و هرگاه شک کند بفعلی
از افعال وضو پیش از فراغ از آن باید
مشکوک فیه را بعمل آورد با مراعات ترتیب
و موالات و نحو آن از امور یکه معتبر است
در وضو و شک کثیر الشک اعتبار ندارد
چنانکه شک حاصل بعد از فراغ از وضو
اعتبار ندارد بحث مجمل در امور یکه
وضو بسبب آنها واجب میشود
واجب میشود بخروج بول و ابخره بحکم آن است

مثل رطوبت مشتبهه که قبل از استبراء
خارج شود و بخروج غائط چه از موضع معتاد
بیرون آید هر دو یا غیر معتاد یا انسداد
معتاد و عدم آن و بخروج ریح از موضع
معتاد بنحویکه صدق کند بان در عرف
اسم فسوه یا ضرطه پس اعتبار ندارد
اما باد یکه از قبل بیرون می آید و هم حیض
واجب است وضو بخوابیدن و بعروض
استحاضه قلیله و هم چنین متوسطه اما
از برای غیر نماز صبح و اما از برای نماز صبح
پس

پس واجب است وضو و غسل بلکه واجب
است از برای استحاضه کثیره از برای عصر
و عشا و اما از برای صبح و ظهر و مغرب پس
واجب است وضو و غسل بسبب ششم در اینجا
واجب است وضو ساختن بجهة اتیان آن
بلانکه وضو واجب است یعنی لازم است و
لازم است بجهة نماز مطلقا و اجزای فراموش
شده آن و صلوة احتیاط که در شک ما بین
رکعات است و سجده سهو و طواف
واجب و از برای مس کتابة اسم الله جل جلاله

وصفات خاصهٔ او ومسّ کتابت قرآن وگاهی
واجب میشود شرعاً بسبب نذر وشبه آن مقصد
دویم در غسل است واجبات غسل از
جنابت واز دماء ثلثه یعنی حیض ونفاس
واستحاضه واز مسّ میّت اما غسل جنابت
پس در آن چند بحث است بحث اول
در سبب جنابت واو دو امر است یکی
خروج منی وآنچه در حکم آن است یعنی رطوبت
مشتبه که پیش از استبرا از منی بیرون
می آید ودوم غیبت حشفه در مخرج منی مانند
موضع

موضع معتاد وغیر آن تا آنکه جماع است هر چند
انزال نشود بحث دویم در آنچه موقوف
است بر غسل جنابت واز جمله چیزها است
اول طواف واجب ونماز واجب وسنّت
مگر نماز میّت ومثل نماز میّت است
اجزاء فراموش شده او ورکعات
احتیاطیهٔ آن وسجود سهو دویم روزه است
یا نیّت معتکف اگر عمداً جنب بماند تا طلوع
فجر روزه او باطل است وتفصیل آن
در کتاب صوم خواهد آمد ان شاء الله تعالی سیم

مس اسم الله تعالی و اسماء انبیا و ائمهٔ
معصومین علیهم السلام و مس کتابت قرآن
حتی بخیه کنست چهارم درنگ کردن در مساجد
و احوط بلکه الحاق مشاهد مشرفه است بمساجد
بلکه داخل شدن در آنها مگر بجهة گذشتن
پس آنجا جایز است در غیر مسجد الحرام و مسجد
نبی صلی الله علیه و آله پنجم دخول در مسجد
و آنچه در حکم آن است بجهة گذاشتن چیزی
در آنها و احوط ثبوت این حکم است از
برای مطلق گذاشتن هر چند بدون دخول
باشد

باشد ششم قرائت چیزی از سوره عزائم
که آن سوره اقرأ و والنجم و الم تنزیل
و حم سجده است هر چند قرائت بعض
بسم الله بقصد آنها باشد مبحث سیم
در واجبات غسل است و آن چند چیز
است اول نیت است دوم استدامت
او است سیم شستن ظاهر بشره است
و احوط شستن موهای نازک است
که در بدن است چهارم ترتیب است
در میان اجزاء در غیر غسل ارتماسی یا بن

طریق که اول تمام سر را مشوید و گردن
از سر است و باید قدری از بدن نیز بشوید
من باب المقدمة و بعد تمام نصف راست
بدن را با قدری از طرف چپ من باب المقدمة
و بعد تمام نصف چپ را با قدری از طرف
راست من باب المقدمة و اقوی آن است
که ناف و عورت داخل مشوند در تنصیف
پس نصف راست را با طرف راست و نصف
چپ را با طرف چپ بکن و اولی شستن آنها
است با هر دو طرف و میان اجزاء اعضا
ترتیب نیست

ترتیبی نیست و مجزیست فرو بردن سر
در زیر آب اولاً بعد از آن جانب راست
بعد از آن جانب چپ این هم در غسل
ترتیبی بود و اما غسل ارتماسی پس
آن عبارت است از پوشانیدن بدن
در آب بقسمیکه آب محیط تمام بدن
باشد و تمام آن با آب پوشیده شود
و کفایت میکند شستن تمام بدن در
حال احاطه آب بر آن هر چند بر سبیل
تعاقب باشد و در این غسل سزاوار است

که نیت مقارن فرو بردن بدن باشد
در آب بحث مطلق بودن آب غسل
و پاک بودن و مباح بودن آن واحتیاط
این است که محل ریختن آب وظرفی که از
آن غسل میکند هردو مباح باشند و
مباشر شدن مکلف غسل را در حال اختیار
و آنکه مانعی از استعمال آب نباشد از
مرض ونحو آن بطریقیکه گذشت در وضو
و واجب است طهارت اعضای اگر نجس
باشد تمام بدن یا جزئی از او باید پیش
از غسل

از غسل او را بشوید بعد از آن غسل کند
و آیا کفایت میکند یک شستن از برای
هردو احوط بلکه اقوی خلاف آنست
و هرگاه شک کند در شستن سر در
حال شستن جنب راست پس احوط
و اقوی و اشهر آن است که مشکوک فیه را
با مابعدش ثانیا اتیان کند و موالات
در غسل واجب نیست و مجزیست غسل
جنابت از وضو از برای هرچه احتیاج
بوضو دارد و اما غسل میت پس

كيفيت آن در ترتيب وارتماس مثل
غسل جنابت است وسبب آن مس كردن
ميت انساني است هرچند كه از باشد
بعد از سرد شدن جميع آن قبل از غسل دادن
وهم چنين واجب است شستن دست
هرگاه تر باشد در حال مس ميت
مقصد سيم در تيمم است ودر ان چند
بحث است بحث اول در بيان امور كه
بجهة آنها تيمم جايز ميشود وآن وقتي است
كه عاجز باشد از استعمال آب عقلا يا شرعا
وحاصل

وحاصل ميشود بامور چند اول نيافتن
آب بقدريكه كفايت طهارت كند
چه غسل باشد وچه وضو لكن بايد بنحوي
باشد كه صدق كند بر ان اين معني وهرگاه
در بيابانی باشد كه احتمال بدهد بودن
آبرا در اطراف وجوانب پس جوان تيمم موقوف
است بطلب كردن آب بقدر يك تير
پرتاب در زمين ناصاف از چهار سمت
وبقدر دو تير پرتاب در زمين صاف
از چهار سمت ونيافتن آن دوم

خوف است از دزد یا شیر و مثل اینها از
چیزهایی که خوف ضرر نفس یا عرض یا مال
معتد به باشد در رسیدن به آب سیم خوف
ضرر دست که مانع از استعمال آب باشد باعتبار
مرض یا درد چشم یا زخم یا نحو اینها از
چیزهایی که متضرر میشود با آنها بسبب استعمال
آب لکن باید بر وجهی باشد که ملحق نشود
بجبیره و آنچه در حکم جبیره است چنانکه گذشت
چهارم تنگی وقت از طلب آب یا از استعمال
آن پنجم موجب استعمال آب موجود است در
شستن

شستن نجاست و نحو آن از امور یکه کفایت
نمیکند غیر آب در آنها دوم در چیزیکه
تیمم با و میشود احوط آنکه اقوی تقدیم خاک
خالص است بر غیر آن از روی نرمی
هرگاه موجود باشد و هرگاه موجود نباشد
جایز است تیمم بر رمل و ریگ و غیر آن و شرط
است مباح بودن مکان تیمم و پاک بودن
آن و هرگاه مفقود باشد الجمیع پس تیمم با
صحیح است تیمم میکند بغبار جامه خود یا نمد
زین یا یال اسب چهارپا یا پوست یا غیر اینها

از انچه مشتمل باشد بر غبار ارض لکن باید اول
دست بزند و تکان دهد باهم تا غبار ظاهر شود
بعد از ان تیمم کند و اگر اینها هم مفقود باشد
تیمم نمی‌کند بلکه لکن اگر متمکن باشد از خشکانیدن
واجب است بخشکاند و صحیح نیست تیمم کردن
ببرف پس هرگاه غیر از او نباشد و نتواند
بان مسمای غسل را معمول آورد پس احوط آنست
که تیمم کند اولاً ببرف بعد از ان وضو بگیرد
یا انکه مسح کند اعضا را ببرف و نماز کند و بعد
قضا کند بحث تیمم در کیفیت تیمم است و
وکیفیت

وکیفیت آن در حال اختیار زدن باطن
هر دو دست است یکدفعه بر ارض پس
مسح کردن باهم تمام پیشانی و هر دو
جبینین را از رستنگاه مو تا دو ابرو
و طرف اعلای دماغ و احوط مسح کردن
دو ابرو است نیز پس بعد از ان مسح کردن
تمام پشت دست راست را از زند تا سر
انگشتان بباطن کف دست چپ پس مسح
کردن پشت دست چپ از زند تا سر
انگشتان بباطن کف دست راست و

ومسح ما بین انگشتان واجب نیست و اگر متعذر
شود زدن بباطن دست و مسح بآن واجب
است زدن ظاهر دست بر زمین و مسح کردن
بظاهر و نجس بودن باطن با ممکن نبودن
پاک کردن او و با سرایت نکردن او عذر
نیست هر چند تمام باطن نجس باشد
پس واجبست زدن باطن و مسح کردن
با او هر چند نجاست مانع باشد از رسیدن
خود دست بر زمین و احوط جمع است میانه
زدن ظاهر و باطن و همچنین عذر نیست
هرگاه

هرگاه آن نجاست در رو یا پشت دستها
باشد اما هرگاه نجاست سرایت کننده باشد
و نشود او را خشک کند پس پشت دو دست را
بر زمین میزند مبحث چهارم در آنچه معتبر است
در تیمم واجب است در آن نیت و باید نیت
مقارن با اول افعال تیمم که آن زدن دستها
است بر زمین و نیت بدلیت از وضو
یا غسل واجب نیست نیت استباحه
صلوة و نیت رفع حدث وجهی ندارد و
واجبست مباشرت و موالات و ترتیب

پس کسیکه تیمم کرد از برای نماز ظهر و عصر نماز
مغرب را در اول وقت بآن میتوان کرد و اقوی
آنست که تیمم جانشین میشود هر وضو و غسلی را
که مطلوب از آنها رفع حدث باشد نه مثل
غسل زیارت و وضوی حائض بلی بدل
از وضوی تهیؤ از برای اتیان صلوة واجب
نمیشود و میشکند تیمم را حدث مطلقا چه
اصغر و چه اکبر و تمکن از استعمال آب و اگر
محدث باشد بحدث اکبر و لکن غیر جنابت
واجبست اینکه دو تیمم کند یکی بدل از غسل
دیگری

و دیگری بدل از وضو و هرگاه بیابد آب را
پیش از شروع در فریضه تیمم باطل میشود
و هرگاه بیابد آنرا بعد از شروع پس اگر پیش
از رکوع است باطل میشود نیز و اگر بعد از
آن است صحیح است و اما خاتمه پس در آن
چند مبحث است مبحث اول در نجاسات
است و آن دوازده است اول و دوم بول و
فضله حیوان غیر ماکول اللحم است هر چند حرمت
آن عارضی باشد مثل جلال و موطوء انسان
لکن در طیور شرط است که آن حیوان نفس سائله داشته

و ابتدا با اعلا و واجب است دفع کردن موانعیکه
در ماسح یا ممسوح باشد و واجب است پاک
بودن هردو و آنچه ذکر شد در حال اختیار
بود و اما در حال اضطرار پس ساقط میشود
هرچه را نتواند بجا آورد و کسیکه تخته شکست
و بست داشته باشد بروی تختها مسح میکند
بطریقیکه در وضو ذکر شد و تیمم هرگاه بدل
از غسل باشد واجب در او دو ضربه است
یکی از برای صورت و یکی از برای دستها
و هرگاه بدل از وضو است احوط در او دو

دفعه است

دفعه است **مبحث پنجم** در احکام تیمم است
صحیح نیست تیمم کردن از برای فریضه پیش
از دخول وقت و اما بعد از دخول وقت
پس اگر احتمال ندارد که عذر تا آخر وقت بر
طرف شود پس در سعه وقت صحیح است
و هرگاه امید دارد احوط بلکه اقوی تأخیر
است تا آخر وقت و لازم نیست بعد از
تمکن اعاده نمازیکه کرده است و کسیکه تیمم
کند از برای نماز در وقت آن جایز است
که نماز دیگر را در اول وقت آن بهمان تیمم بکند

باشد سیم منی است از هر حیوانیکه صاحب
نفس سائله باشد چه حلال باشد گوشت
آن و چه حرام چهارم میته است از هر حیوانی
صاحب نفس سائله باشد و نجاست مخصوص
است باجزائیکه حیوة دران حلول کرده است
و مثل آن است جزئیکه منفصل میشود از او
در حال حیوة هرگاه از اجزائی باشد که حیوة
در او حلول کرده باشد و مستثنی میشود
از این حکم اجزاء صغار یکه جدا میشوند از
بدن انسان مثل پوستهائی جدا میشوند از
لبها

لبها و امثال آن و اما نافه مشک پس اگر
از میتۀ [illegible] بریده شود طاهر است و اگر از
آهوی زنده جدا شود پس احوط اجتناب
است پنجم خون است از هر حیوانی که
صاحب نفس سائله باشد و هرگاه خونی
مشتبه شود که از صاحب نفس سائله است
یا نه محکوم بطهارة است و خونیکه نطفۀ
منی بآن مبدل میشود که از آن علقه میشود
نجس میباشد هر چند در سفیدۀ مرغ باشد
ششم و هفتم سگ و خوک بری است

و نجس است عین آنها و لعاب آنها هشتم مسکری
است که مایع باشد بالاصل چه از آب انگور
گرفته باشد یا غیر آن و اما مسکری که خشک باشد
بالاصل پاک است و در حکم مسکر است مایع
عصیر عنبی هرگاه غلیان هم رساند بخودی
خود یا باتش چه حاصل شود از برای آن
اشتدادی یا نه و حرمت [illegible] از نجاست آن
[illegible] و اما هرگاه غلیان نیامده باشد پاک
است و حرام نخواهد بود و احوط اجتناب است
از عصیر زبیبی و خرمائی نهم فقاع است
دهم

دهم کافر است یازدهم و دوازدهم عرق جنب
از حرام و عرق شتر جلال بنابر احوط ملحق باقوی
مبحث دویم در بیان کیفیت نجس شدن
چیزهائیکه با نجاست ملاقات میکنند نجس
میشود ملاقی نجس هرگاه در یکی از آنها رطوبتی
باشد که متعدی گردد به دیگری و حکم متنجس حکم
نجس است و در مایعات سرایت میکند
بجمیع اجزائیکه متصل بآن جزء ملاقی باشد
مگر اجزائیکه عالی میباشند بالنسبه بجزء ملاقی
مگر اجزاء [illegible] در حال سیلان و اما جامدات

بس نجاست محض است بجزء ملاقی و سرایت
بغیر جزء ملاقی نمیکند و ثابت نمیشود نجس شدن
چیزی مگر بقطع و یقین یا باخبار ذی الید
یا بشهادت عدلین یا عدل واحد بنا بر اقوی
و ثابت نمیشود بظن حتی در مجتمع از غسالهٔ
حمام و نه مثل آن مبحث سیم در احکام نجاسات
است بدانکه شرط است در صحت نماز و توابع
آن پاک بودن ظاهر بدن مصلی و موی و ناخن
و نحو آن از توابع بدن و فرقی نیست میانه کثیر
و قلیل آن و همچنین شرط است پاک بودن
لباس

لباس مصلی در حال صلوة چه آن لباس ساتر
عورت باشد یا نباشد مگر انچه خواهی شناخت
و طواف چه واجب و چه مندوب مثل نماز
است در اشتراط مذکور و فرقی در اشتراط طهارت
بدن و ثوب میان آنکه مکلف عالم باشد
بوجوب پاک بودن بدن و جامه و بطلان
صلوة با نجاست یا جاهل باشد بلکه هرگاه
فراموش کند ازالهٔ نجاست را و متذکر
نشود مگر بعد از نماز یا در اثناء آن نماز او
باطل است و واجب است اعاده آن در وقت

و قضای آن در خارج وقت بلی هرگاه جاهل
باشد بنجاست و عالم نشود مگر بعد از نماز نماز
او صحیح است و واجب است پاک بودن آنچه را
میخورد و می آشامد و حرام است تناول کردن
نجس و متنجس و واجب است پاک بودن محل
سجده مصلی نه محل سایر اعضا مگر در صورتی
که نجاست تأثیر بکند بثوب یا بدن و حرام است
نجس کردن مساجد و هر چه در حکم آن است
از مشاهد مشرفه و غیر آنها از آنچه واجب است
تعظیم آنها در شرع و فرقی نیست میان نجاستی
که تاثیر

که تاثیر میکند و غیر آن هرگاه آن غیر باعث
هتک حرمت باشد مثل گذاردن مردار و نجاسات
در مسجد بلی هرگاه سرایت نکند و هتک حرمت
نباشد قوة دارد حرام نبودن گذاشتن آن
در مسجد و واجب نبودن برداشتن آن و جایز
نیست انتفاع باعیان نجسه و مایعات متنجسه
علی الاحوط مگر دوغن نجس که سوزانیدن
آن از جهت روشنی جایز است و احوط آن است
که در زیر آسمان باشد مبحث چهارم در آنچه
عفو شده است از نجاسات در صلوة و آن

چند چیز است اول خون جروح و قروح است
که عفو شده است از آنها در بدن و لباس
مصلی تا آنکه باقی شود لکن احوط آنست
که این در صورتی است که برطرف کردن آن
خون از بدن یا بدل کردن جامه مشقتی داشته
باشد که غالب متعارف ناس متحمل آن نشوند
اما اگر برطرف کردن آن از بدن یا تبدیل جامه
آسان باشد یا فی الجمله مشقت داشته باشد
باید اجتناب کند و هرگاه نجاست تعدی کند
پس اگر بجائی است که تعدی باو متعارف است
این هم

این هم معفو است و هرگاه بجائی که متعارف
نیست مثل آنکه از پای او بدست او رسیده
پس احوط بلکه اقوی وجوب برطرف کردن
او است بلی دور نیست که عرق آن شخص
و مثل عرق آن چیزها که جدائی او از آنها
دشوار است تابع خون باشند در عفو
و دم بواسیر از قروح است دویم خونی است
که کمتر از درهم بغلی باشد و خون حیض
و استحاضه و نفاس نباشد و هر چه در جامه
و چه در بدن و مراد بدرهم بغلی درهمی است

که بقدر گشادگی گودی دست باشد و اما
حمل متنجس در نماز پس احوط اجتناب
است از او خصوص مردار و لته استحاضه
سیم نجاست هر لباسیکه بتنهائی ساتر
نشود مثل چکمه و جوراب و مثل آن بلی هر گاه
از چینی یا سنگ یا چوب باشد نماز در آن
جایز نیست چهارم بول در جامه زنیکه تربیت
طفل میکند هرگاه هر شبانه روزی او را
یکدفعه بشوید و غیر آن نجس نباشد
مبحث پنجم در مطهرات و کیفیت
تطهیر

تطهیر و آنچه قابل تطهیر نباشد اول
از مطهرات آب است و آن پاک
میکند هر متنجسی را که ممکن باشد فرو
رفتن آب در او و مگر آب مضاف که پاک
نمیشود مگر آنکه مطلق شود و آب نجس
بآب پاک پاک میشود بشرط آنکه آب
پاک منفعل نشود بنجاست آن آب
نجس و بشرط امتزاج هر دو باهم مثل کر
و نحو آن و اما سایر متنجسات غیر آب
پس پاک میشوند بآب قلیل و کثیر بعد

بعد از زوال عین نجاست از آنها واحوط
مراعات تعدد غسلات و فشردن است
چه در آب قلیل و چه در کثیر هر چند در
میان آب بفشرد و معتبر است در آب
قلیل انفصال غساله از آن فی الجمله و لازم
نیست انفصال تمام آب و ورود آب
بر نجاست نه عکس بلی فرقی نیست ما بین
ورود هر یک بر دیگری در آب کثیر و
حاصل میشود انفصال ماء بفشردن
و اما در بسیار ریختن آب بیکدفعه یا دفعات
بقدریکه

بقدری که غساله بیرون رود پس احوط
و اقوی عدم کفایت آن است و واجب
است دو مرتبه شستن متنجس ببول غیر
صبی حتی مخرج بول که اقوی در او لزوم
تعدد است و اما متنجس بغیر بول پس اکثر غیر
ظروف است پس احوط در او تعدد است
مطلقا و اما ظروف پس اگر بولوغ کلب نجس
شده واجب است آنرا سه مرتبه بشویند اول
بخاک و کفایت میکند ریختن آب در
تطهیر از بول طفلیکه غذا خوار نباشد

ولکن در اوقات شیر خوارگی او وهرگاه جامه را
رنگ کرده باشند بنجاستی یا متنجسی تطهیر
آن حاصل میشود بزوال آنچه براو است از
نجاست وشستن چه بآب قلیل باشد
یا کثیر ملی معتبر است که علم برساند به بیرون
رفتن آنچه غسل بآن حاصل میشود از اطلاق
وشرط است در مصبوغ بنجس العین مثل
خون آنکه متغیر بیرون نیاید از او زیرا
که تغیر او دلیل است بر بقای نجاست به
جای خود وهم چنین هرگاه اجزاء صغار در
آب

آب باشد بلی تغیر بمتنجس ضرر ندارد و
کیفیت تطهیر ظروف بآب کثیر ظاهر است
واما بآب قلیل پس این طریق است
که میریزد آبرا در ظرف ومیگرداند او را
در آن بنحوی که جاری شود بر تمام اجزاء
آن بعد از آن که بآن غسل متحقق شود بعد
از آن میریزد آبرا واحوط سه دفعه است
ولازم نیست در ظرفهای بزرگ وحوضها
ونحو اینها گردانیدن آب بلکه کفایت
میکند جاری ساختن آب بر تمام اجزاء

اینها وبعد از آن بیرون آوردن آنچه جمع شده
در میان اینها واحوط در اینجا سه دفعه است
وطهارت ظرفیکه ثانیا باو آبرا بیرون میآورد
دویم ارض وآن پاک میکند محل استنجا را
وآنچه مماس با او از قدم وآنچه حفظ میکند قدم را
مثل نعل عربی وچکمه ونحو اینها براه رفتن
بآنها یا بمالیدن آنها بر زمین بنحویکه عین
نجاست زایل شود واقوی آن است که شرط
است پاک بودن زمین وخشک بودن آن
بامعنیکه رطوبتی بقدم برسد در آن
نباشد

نباشد واحوط آن است که عرفا او را خشک
گویند سیم از مطهرات آفتاب است
وآن پاک میکند زمین را وهر چیزیکه منقول
نشود مثل بناها وآنچه منصوب باشد
در آنها ونحو اینها بعد از زوال عین بتابیدن
بر آن بنحویکه بخشکاند او را چنانچه نسبت خشکانیدن
که مستند بآفتاب باشد چهارم مستحیل شدن
نجس یا متنجس بجسم دیگر که محکوم بطهارت
باشد پنجم ذهاب ثلثین است با آتش
در عصیر ششم انتقال است از جائی بجائی.

بنحویکه نجاست از جای دیگر حساب شود
و با او نسبت داده شود مثل انتقال خون
حیوانیکه نفس سایله داشته باشد بحیوانی
که نفس سایله ندارد بنحویکه از او حساب شود
هفتم اسلام است و آن پاک میکند کافر را
بجمیع اقسام مگر مرتد فطری هشتم تبعیت است
پس هرگاه مسلمان شد کافر پاک میشود
بتبع او بچهٔ او و پاک میشود اطراف چاه
و آلتی که با آن نزح میکنند و شخصیکه آبرا
میکشد و غیر آن بتبع چاه مطلقا و هم چنین
شخص

شخصیکه مشغول باذهاب عصیر دو ثلث عصیر
میباشد بلکه ثیاب آن نیز پاک میشود بتبع
آن و هم چنین غیر اینها از آنچه سیره مستقره است
بر طهارت آنها بتبعیت نهم زوال عین
نجاست است از غیر انسان از سایر حیوانات
با احتمال طهارت و اما با عدم احتمال آن پس
احوط اجتناب است و هم چنین است زوال
عین از بواطن انسان دهم غایب شدن است
و آن مطهر است انسان را و ثیاب و فراش
و ظروف او را و غیر اینها از آنچه از توابع

عدد فرایض و بیان اوقات فرایض یومیه است
و جمله از احکام آنها است و در آن چند مبحث است
مبحث اول بدانکه صلوة بر دو قسم است
واجب و مندوب اما واجب پس در این
زمان پنج است اول نماز یومیه و از جمله آنها است
نماز جمعه دوم نماز آیات سیم نماز طواف
واجب چهارم نمازیکه واجب شده باشد
بنذر یا اجاره یا غیر اینها پنجم نماز میت است
اما نماز یومیه پنج است صبح و آن دو رکعت
است مغرب و آن سه رکعت است و ظهر
و عصر

و عصر و عشا هر یک چهار رکعت است
در حضر با عدم خوف و در سفر و حالت خوف
دو رکعت و چنانکه اگر کسی دو رکعت نماز
جمعه بجا آورد کفایت میکند از نماز ظهر
مبحث دویم در اوقات فرایض یومیه است
داخل میشود وقت نماز از زوال شمس شریک
میشود با او نماز عصر در وقت تا آنکه بماند
بغروب مقدار اداء نماز عصر پس آن مقدار
مختص بنماز عصر خواهد بود پس زمان
مختص بنماز ظهر مقدار اداء او است از اول

اواست هرگاه عالم باشد آن انسان بنجاست
اینها واحتمال برود تطهیر کردن وانیکه نکند
هرگاه کاری که ظاهر حال او آن باشد که عمل نکند
این کار را مگر بعد از تطهیر واحوط آن است
که احتمال تطهیر بدون علم او معتبر نیست
استبرا کردن حیوان حلال گوشت جلال است
چیزی که ازاله جلالت بیرون کند واین مطهر
بول وفضله او است مبحث ششم حرام است
استعمال کردن ظروف طلا ونقره در اکل وشرب
وطهارت از حدث وخبث وحرام است
نگاه

نگاه داشتن آنها هر چند استعمال نکند آنها را
ومرجع در صدق ظرف عرف است واحوط
اجتناب است از ظرفی که روکش کرده باشند
تمام یا اکثر آنها از نقره بنحوی که اگر جدا
کرده شود آن روکش ظرف مستقلی محسوب
باشد لکن این در صورتی است که ملصق
باشد بآن ومتحد باشد بآن والله تعالی العالم بحقایقها

کتاب الصلوة

ودر آن چند مقصد است مقصد اول
در مقدمات است وآنها شش اند اولی در بیان

اول وقت دو زمان مختص نماز عصر مقدار
اداء او است از آخر وقت ومابین مشترک
میان هر دو نماز است واما نماز مغرب پس
داخل میشود بگذشتن حمره مشرقیه از بالای
سر وهرگاه گذشت از آن مقدار اداء نماز
مغرب شریک میشود با او نماز عشا در
وقت تا باقی بماند از نصف شب مقدار اداء
چهار رکعت وآن مختص بنماز عشا است
واین از برای مختار است واما مضطر چه
اضطرار او بسبب خواب باشد یا نسیان
یا حیض

یا حیض یعنی زن حایض باشد وبعد از
گذشتن وقت اختیار پاک شود پس باعتبار
غیر اینها از وجوه اضطرار پس اظهر آن
است که وقت آن باقی است تا طلوع
فجر از آخر وقت مضطر بمقدار چهار رکعت
مختص بعشا است پس وداخل میشود وقت
نماز صبح بطلوع فجر صادق وباقی است
وقت آن تا طلوع شمس مبحث سیم در احکام
است هرگاه حاصل شود از برای مکلف
احد اعذاری که مانع است از مکلف بصلوة

مثل جنون و حیض و اغماء و حال آنکه گذشته
باشد از وقت مقدار بجا آوردن جمیع شرائط
و تمام صلوة مختار از برای او بحسب حال
او در آن وقت از مسافر بودن و حاضر بودن
و غیر اینها و نماز را بجا نیاورده باشد واجب
است بر او قضای آن نماز و اگر چنین نباشد
قضا واجب نخواهد بود و هرگاه عذر مرتفع
شود و درک کند مقدار یک رکعت را از نماز
مذکور واجب است اتیان بصلوة و ادا
خواهد بود نه قضا و اگر درک نکند مقدار
مذکور را

مذکور را واجب نخواهد بود و غیر صاحبان
عذر هرگاه خواهند داخل نماز شوند باید
عالم بدخول وقت باشند و کفایت میکند
ظن از هر چه حاصل بشود هرگاه در هوا
ابر باشد یا عذری داشته باشد مثل
کوری و حبس و مثل اینها **مقدمه ثانیه**
در قبله است و در آن چند مبحث است
مبحث اول در ماهیت قبله است و
کیفیت استقبال آن اما قبله آن عبارت
است از مکانیکه واقع است در آن خانه

کعبه زادها الله شرفا که کشیده شده است
از منتهای زمین تا آسمان و اما کیفیت استقبال
پس مراد در آن نسبت بکسیکه متمکن است
از مشاهده خانه نیست ملاحظه علاماتی
که متحقق شده بجهة معرفت قبله و اقوای
آنها ستارهٔ جدی است آن است که صدق
کند بر مصلی که رو بقبله ایستاده است
مبحث دویم در بیان آنچه استقبال کرده
میشود در آن واجب است استقبال در نماز
یومیه با امکان و توابع آن و سجده سهو
از توابع

از توابع است و هم چنین در نماز واجبی
غیر یومیه حتی در نماز جنازه و غیر اینها
مقدمه ثالثه در ستر و ساتر است
و در آن دو مبحث است **مبحث اول** در ستر
واجب است در حال اختیار مسمای پوشانیدن
شرم عورت در نماز واجب و توابع آن
و در نماز نافله هر چند در آن مکان ناظری
نباشد یا در ظلمت و تاریکی باشد و احوط
در نماز میت لزوم ستر است و احوط وجوب
پوشانیدن حجم عورت است مثل و عورة

مرد دبر و ذکر و خصیتین است و عورة
زن در نماز جمیع بدن است حتی سر و مو
مگر صورة و دو دست تا بندها و ظاهر دو
قدم تا دو ساق و احوط ستر باطن دو قدم
است مبحث دوم در ساتر است و معتبر مبحث ۲
است در آن چند امر اول پاک بودن آن
بلکه شرط است پاک بودن جمیع لباس مصلی
مگر چیزی که بتنهائی در آن نتوان کرد ۲
مباح بودن آن بلکه شرط است مباح بودن
جمیع لباس مصلی سیم انکه ساتر بلکه مطلق
لباس

لباس مصلی از حیوان غیر ماکول اللحم نباشد
هر چند آن حیوان صاحب خون جهنده
نباشد مثل بعض اقسام ماهی واما ماکول
اللحم پس اگر تذکیه شده است پس محل
کلام نیست واما هرگاه تذکیه نشده باشد
لازم است اجتناب از اجزائیکه روح در آنها
حلول کرده از او و اولی اجتناب است از
حیوانیکه خون جهنده نداشته باشد
و تذکیه او را نکرده باشند چون ماهی
چهارم انکه ساتر مردان بلکه مطلق لباس

ایشان حتی حلی و زیور مثل خاتم و نحو آن
از طلا در حال نماز و در غیر آن نباشد بلکه
احوط و اقوی لزوم اجتناب است از لباسیکه
پود آن از طلا باشد بلکه لباسیکه مطلا
باشد یا انکه ممزوج باشد بطلا بلی باکی
نیست بانچه محمول باشد از طلا چه مسکوک
باشد و چه غیر آن و اقوی آن است که باکی
نیست بنماز در چیزی که استعمال طلا در آن
جایز است مثل شمشیر و خنجر و غیر آن پنجم
انکه ساتر بلکه مطلق لباس مردان از حریر
محض

محض نباشد بلکه جایز نیست از برای
ایشان نماز در ما لا یتم به الصلوة مثل تکه
و کلاه مقدمه رابعه در مکان مصلی است و مقدمه رابعه
در آن چند مبحث است مبحث اول جایز است مبحث اول
نماز کردن در هر مکانی مگر مکان غصبی
از برای کسیکه عالم باشد بمغصوبیت آن
و مختار هم باشد مبحث دوم احوط اجتناب مبحث ۲
است از نماز کردن هر یک از زن و مرد هرگاه
پهلوی هم باشند یا زن مقدم باشد و حال
انکه حائلی یا بمقدار ده ذراع در میان ایشان

نباشد و احتیاط تقدیم مرد یا میان بودن
حایل یا دهٔ ذراع بین اشکال است بحث سیم بحث ۳
در محل جبههٔ مصلی است معتبر است در آن
نه در غیر آن از سایر مکانهای مصلی طهارت
مکان بخاستیکه متعدی گردد بلباس یا بدن
بجز یکه معفو نیست و معتبر است در محل فصل ۲
جبهة در حال اختیار اینکه ارض باشد یا
نبات یا اینکه کاغذ غیر حریر باشد و صحیح
نیست سجده کردن بر غیر اینها بحث چهارم بحث ۴
باید مکان نماز واجب قرار داشته باشد پس
هرگاه

هرگاه نماز کند در حال اختیار در کشتی یا بر
حیوان یا غیر اینها از اشیائیکه قراری ندارند
باطل خواهد بود و هرگاه عمل نماید قرار کند
واجب و اما هرگاه عمل بیاید او با نحویکه
صدق کند که مصلی مطمئن و مستقر است
پس صحیح خواهد بود مقصد دویم در افعال
نماز است اما افعال واجبهٔ نماز پس اصول
اینها با نیت یازده است اول نیت دویم
تکبیرة الاحرام است سیم قیام چهارم رکوع پنجم
سجود ششم قرائة هفتم ذکر هشتم تشهد ۹

تسلیم دهم ترتیب یازدهم موالات و اما
هوی و نهوض پس اینها از اصول نمیباشند
بلکه مقدمه اند از برای افعالیکه بعد از اینها
واقع میشوند و پنج فعل اول از افعال مذکوره
ارکان صلوة اند لیکن تکبیرة الاحرام و قیام
و رکوع و سجود از اجزاء رکنیه میباشند که
باطل میشود نماز بزیادتی و کمی اینها عمدا
و سهوا و نیت از شرایط رکنیه است که
بکمی آن عمدا و سهوا باطل میشود نماز
نه بزیادتی آن و اما شش فعل دیگر پس
باطل

باطل میشود نماز بزیادتی و نقصان اینها
عمدا نه سهوا و این مقصد مشتمل است
بر ده فصل فصل اول در نیت است فصل اول
و نیت عبارت است از قصد اتیان فعل
بجهة امتثال امر خدا و بذل شأنه و معتبر
است در نیت اخلاص و تعیین فعلیکه
از او بجا می آورد و هرگاه مکلف به متعدد
باشد و واجب نیست قصد وجوب در
فعل واجب و نه قصد ندب در مستحب
و نه قصد ادا و نه قضا و نه قصر و نه تمام
قصر

حتی در مواضعیکه مخیر است میان قصر
و اتمام مگر اینکه تعیین فعل موقوف باشد
بر قصد بعض امور مذکوره و هرگاه ریا
کند بجزئی از اجزاء واجبه یا مندوبه نماز
باطل میشود **فصل دوم** در تکبیرة الاحرام است
و او رکنی است که باطل میشود نماز بزیادتی
و نقصان آن عمدا و سهوا و صورت آن است
که بگوید اللّه اکبر و واجب است قیام
در تکبیرة الاحرام پس هرگاه ترک کند قیام
را عمداً یا سهواً و تکبیر بگوید در غیر حال قیام
باطل

باطل خواهد بود نماز و واجب است که مقارن
نیت باشد **فصل سیم** در قیام است
بدانکه قیام رکن است در دو موضع یکی
در تکبیرة الاحرام چنانچه گذشت و دیگری
قیام متصل برکوع و آن عبارت است از
قیامیکه از آن منتقل میشود برکوع و رکوع
از آن واقع میشود پس کسیکه اخلال کند به
قیام در این دو موضع عمداً یا سهواً نماز
او باطل خواهد بود و واجب غیر رکنی است
در حال قرائت و بعد از رکوع و باطل میشود

نماز باخلال بآن عمداً نه سهواً پس قیام واجب
است در چهار موضع در حال تکبیرة الاحرام و
متصل برکوع و در حال قرائت و بعد از رکوع
و در دو موضع اول رکن است و در دو موضع
ثانی غیر رکن و واجب است در قیام ایستادن
بر هر دو پا پس مجزی نیست ایستادن بیک
پا و هرگاه متعذر شود قیام در جمیع احوال
نماز و در بعض احوال آن نیز مطلقا حتی آن
قیامیکه بصورت رکوع باشد و تکیه کردن هم
ممکن نباشد نماز نشسته میکند و هرگاه نشستن
متعذر

متعذر باشد خوابیده نماز میکند بپهلوی راست
نماز مثل خوابیدن میت در حال دفن
و هرگاه متعذر شود از آن نیز بخوابد
بپهلوی چپ و نماز میکند و باید روی
او بقبله باشد و هرگاه از آن هم متعذر
باشد بر پشت خوابیده مثل خوابیدن
محتضر و نماز میکند و باطن قدمین را
رو بقبله میکند و در هر سه حال اگر متمکن
از رکوع و سجود باشد باید بجا آورد و
هرگاه متمکن نباشد ایماء میکند بسر

ركوع وسجود واحوط آن است كه در وقت ايماء
بجهة سجود مهر بر پيشانى خود گذارد
واگر ايماء هم ممكن نشود ايماء به چشم
كند ودر صورت ايماء هم بايد ايماء به
سجود پائين تر باشد از ايماء بجهة ركوع
فصل چهارم در قرائت است واجب
است در ركعت اولى وثانيه از هر فريضه
قرائت فاتحة الكتاب يك مرتبه وقرائت
سوره كامله غير از حمد عقيب او ودر
بسمله سوره تعيين او بخصوص واجب است
ولو اجمالا

ولو اجمالا واگر بعد التفات تفصيلى بسم الله
وبعض سوره بر زبان او جارى شود
كافى است وواجب است سوره بعد
از حمد باشد پس هرگاه مقدم دارد اورا
عمدا آن نماز باطل است وواجب است
بر مرد جهر كردن بقرائت در نماز صبح
ودر دو ركعت اولى از صلوة مغرب
وعشاء وهم چنين واجب است اخفات
قرائت بر اناث غير از بسم الله الرحمن
الرحيم در نماز ظهر وعصر غير از روز جمعه

اما روز جمعه مستحب است جهر بقرائت
در صلوة جمعه واحوط اخفات است در
ظهر روز جمعه پس اگر كسى عالم بمسئله
جهر واخفات باشد ودر موضع جهر
اخفات يا بعكس عمدا نماز او باطل است
وواجب است قرائت كردن بنحو صحيح
ومخير است مصلى در ركعت آخر نماز
سه ركعتى ودو ركعت اخيره چهار
ركعتى ميان قرائت فاتحه بتنهائى
وگفتن سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله

الا الله والله اكبر سه مرتبه على الاحوط
ولازم است اخفات در قرائت و
تسبيح بدل آن حتى در بسم الله بنا بر
احوط در قرائت در دو ركعت آخر از
عشا ويك ركعت آخر از مغرب **فصل
پنجم** در ركوع است واجب است در
هر ركعتى از فرائض يوميه يك ركوع
وآن ركن نماز است كه باطل مى شود
نماز بزيادتى وكمى آن عمدا وسهوا
لكن در غير نماز جماعت وحكم آن خواهد

امد و واجب است در رکوع انحناء متعارف
بنحوی که دست برسد بزانو و اوسط
کفتن یک تسبیح مزبور است و آن
سبحان ربی العظیم وبحمده است
یا سه کوچک بدل آن و او سبحان
الله است بر سبیل تخییر و واجب است
در رکوع طمانینه پس اگر ترک کند
او را در حینی از ذکر واجب عمدا
آن عاده باطل است و اما اگر سهوا
ترک کند باطل نیست و هم چنین
واجب است

واجب است رفع راس از رکوع بنحوی که
راست بایستد و بعد از رفع راس
از آن طمانینه نیز لازم است فصل ششم
در سجود است و در آن چند مبحث است
مبحث اول واجب است در هر رکعتی
دو سجده و هر دو با هم رکن میباشند
که باطل میشود عبادت بزیادتی هر دو
در یک رکعت و بنقصان هر دو از
یک رکعت عمدا و سهوا و باطل نمیشود
بزیادتی و نقصان یک سجده سهوا

و واجب است در سجود انحناء و وضع
جبهه بنحوی که مسمای سجود بعمل آید
و واجب است در سجود چند امر دیگر
اول آنکه سجده بر اعضای سبعه کند
کفین و دو زانو و دو انگشت مزبور
پاها و با جبهه هفت عضو میشود
و مراد در جمیع بر صدق عرفی و حصول
مسما است و واجب است وضع جبهه
بارض یا آنچه بحکم ارض است چنانچه
گذشت و این حکم مختص بجبهه است و در
باقی

باقی اعضا جاری نیست دوم ذکر است
و کیفیت آن بنحویست که در رکوع
گذشت و تسبیح کبری در اینجا سبحان
ربی الاعلی وبحمده است سیم طمانینه
است بقدر ذکر واجب چهارم واجب است
که باقی بدارد مساجد سبعه را در حال
خود تا تمام کردن ذکر پنجم رفع راس
است از سجده اولی تا آنکه بنشیند
راست و آرام ششم آنست که منحنی
نشود بجبهه سجود تا آنکه مساوی شود

موضع سجود او با محل ایستادن او لکن
بلندی و پستی دو مقدار چهار انگشت
چسبیده عیب ندارد مبحث دویم اگر
کسی عاجز شود از سجود باید منحنی
شود مقدور مقدور و بلند کند چیزی را
که صحیح است سجده کردن بر آن تا آنکه
پیشانی را بر او گذارد و با اعتقاد و باید
مراعات کند در آن آنچه را واجب است
مراعات آن در سجود از ذکر و طمأنینه
و نحو آنها حتی وضع باقی مساجد در حال
خود

خود و اگر متمکن نشود از انحناء اصلا
باید ایماء کند بسر بجهة سجود و اگر متمکن
از آن نباشد ایماء آرد بروجهیکه ممکن است و
احوط وضع ما یصح علیه السجود است بر
پیشانی مبحث سیم از جمله سجدهای
واجب سجده سهو است و کیفیت
و احکام در احکام خلل ذکر خواهد
شد و از جمله آنها سجده تلاوت است
و آن واجب است در چهار موضع اول
در سوره الم تنزیل نزد قرائه لا یستکبرون

دویم در سوره حم فصلت نزد قرائه لا
یعبدون سیم در آخر سوره والنجم
چهارم در آخر سوره اقرأ و واجب میشود
بقرائت آیه سجده در مواضع اربعه
فوراً پس اگر فوراً بجا نیاورد عمداً یا
نسیاناً واجب است که بجا آورد در زمان
ثانی و اگر در زمان ثانی ترک کند در زمان
ثالث و هکذا در هر حینی واجب است
سجده بر مستمع و احوط وجوب او است
بر سامع نیز و واجب میشود بتلاوت
یا شنیدن

یا شنیدن تمام آیه نه بعض آن فصل
هفتم در تشهد است و آن واجب است
در نماز واجب دو رکعتی یکمرتبه بعد
از سر برداشتن از سجده آخر در رکعت
دویم و دو مرتبه در نماز سه رکعتی
و چهار رکعتی یکی بعد از سجده آخر
از رکعت دویم و دیگری بعد از سجده
آخر از رکعت آخر و احوط بلکه اقوی
آن است که معنی است واجب قول
او بگفتن اشهد ان لا اله الا الله وحده

لا شریك له واشهد ان محمداً عبده ورسوله
اللهم صل علی محمد وال محمد وواجب
است استقرار در حال تشهد فصل هشتم
در تسلیم است وآن واجب است در نماز
وجزء نماز است بنابر اصح که موقوف است
بیرون رفتن از نماز باو واقوی آن است
که کفایت میکند یکی از دو صیغه سلام در
اجزء واحوط تمام آن است که اورا احتیاط
کرده بگفتن وعلی عباد الله الصالحین
در اول انها وگفتن ورحمة الله وبرکاته
درایم

در دوم واما السلام علیك ایها النبی
پس آن از توابع تشهد است وبیرون
رفتن از نماز بآن حاصل نمیشود و
باطل نمیشود نماز بترك این سلام عمداً
فصل نهم واجب است ترتیب در افعال
نماز پس اگر مقدم بدارد در نماز بعض
اجزاء را که مؤخر است یا بعکس عمداً باطل
میشود نماز ولکن چنین است در حال سهو
پس اگر مقدم بدارد رکنی را بر رکنی دیگر
اما اگر مقدم بدارد رکنی را بر غیر رکن

مثل اینکه رکوع را پیش از قرائت بعمل آورد
سهواً پس نماز صحیح خواهد بود فصل
دهم واجب است در افعال نماز موالات
باین معنی که فصل نکند در مابین انها
بقدری که ماحی صورت صلوة باشد به
نحوی که صحیح باشد که سلب اسم صلوة
از او بکند باطل میشود صلوة بترك
موالات بمعنی مذکور چه از عمداً باشد
وچه سهواً اگر محو صورت بشود مذکور
در هر دو حالت موجود باشد مکرر در
وادی

فراموش بکند رکعت را و در رکعت محو
صورت در تدارك آن جزء نخواهد اگر
چه احوط اعاده نماز است در صورت
محو صورت بعد از آنکه یکرکعتی را بجا آورد
وهم چنین واجب است موالات
در قرائت وتکبیر وذکر وتسبیح بالنسبه
بسوی ایات وکلمات بلکه حروف
نیز وموارد صیغ بر محصور است
بالنسبة بسوی اسماء انها پس باید
فصل نکند در مابین ایات حمد مثلا

بنحو یکه ماحی صورة صلوة باشد بحیثیکه سلب
حمل از ان صحیح باشد و هم چنین سوره و غیر
آن یعنی اگر ترک کند انرا در قرائت و ذکر
و تسبیح عمدا باطل میشود نماز و اگر ترک کند
انرا سهوا در امور مذکوره باطل نمیشود
مادامیکه ماحی که موالات معتبره در صلوة
بسبب آن فوت نشده باشد لکن اگر منسی
شود در محل باید اعاده کند الخ و اگر موالات
باعاده آن حاصل میشود اما اگر موالات
صلوة بسبب آن فوت شده باشد نماز باطل
ظاهر

ظاهر بود اگر چه سهوا باشد مقصد سیم
در مبطلات نماز است علاوه بر آنچه مذکور
شد و آنها چند چیز است اول حدث است ۱
مطلقا در هر موضع از نماز که حاصل شود
هر چند جزء آخر سلام مخرج باشد عمدا صادر
شود یا سهوا دویم ۲ تکفیر در حال نماز
است از جهت ادب و خضوع در غیر
حال تقیه از روی عمد و شعور و اما از
روی سهو مبطل نیست و جایز است
فعل آن بجهة تقیه و مبطل نماز نیست

و مراد بتکفیر گذاردن یکی از دو دست
است بر بالای دیگری مثل آنکه عامه میکنند
در حال نماز سیم ۳ التفات کردن بتمام
بدن است بجانب پشت یا بجانب یمین
یا یسار بلکه بما بین یمین و یسار نیز اگر به
نحوی باشد که بیرون رود بسبب آن از
استقبال چهارم ۴ تکلم کردن است عمدا
پنجم ۵ قهقهه است هر چند اضطرار باشد
و سهوا مبطل نیست ششم ۶ گریه کردن با
صدا است عمدا باعتبار فوت امر دنیوی یا
باعتبار

باعتبار طلب کردن آن و احوط ترک گریه
بی صدا است هفتم ۷ هر فعل ماحیکه صلوة را
از صورة بدر برود بنحویکه صحیح باشد که
بگویند این نماز نیست و آن مبطل نماز
است عمدا و سهوا هشتم ۸ خوردن و آشامیدن
است هر چند قلیل باشد که اکل صدق
کند علی الاحوط و اگر ماحی صورة صلوة نباشد
سهوا باطل نمیکند نهم ۹ گفتن آمین است
بعد از فاتحة الکتاب عمدا در غیر حال تقیه
بنابر اقوی اما اگر سهوا بگوید باطل نیست

وجایز است کفتن آن عمدا بجهت تقیه **دهم**
شک در عدد رکعات نماز غیر چهار رکعتی
از فرائض و در دو رکعت اول از نمازهای
چهار رکعتی بشرطیکه عدد معلوم یا مظنون
نشود تا وقتیکه فصل طویل مبطل بعمل آید
و بمجرد شک باطل نمیشود **یازدهم** زیاد فی
جزئی یا نقصان جزئی از اجزاء نماز است
مطلقا بتفصیلیکه کذشت و مذکور خواهد شد **مقصد**
چهارم در نماز آیات است و در آن چند
مبحث است **مبحث اول** در بیان سبب وجوب
آن است

آن است و آن کسوف شمس و خسوف
قمر است هرچند بعض آنها شده باشد
و از جمله اسباب وجوب نماز زلزله است
و هرچه باعث خوف بیشتر مردم باشد
مثل بادهای سیاه و سرخ و زرد که خارج
از عادت باشند و تاریکی شدید و صاعقه
و صیحه و آتشیکه ظاهر شود در هوا و غیر
اینها است **مبحث دویم** در وقت اداء آنها
و آن در خسوف و کسوف از حین شروع
در آنها است و احوط آن است که تعجیل کند

و نکذارد تا شروع در انجلا کند بلکه قبل از آن
نماز را اتمام کند و همچنین هر آیه که وقت آن
وسعت نماز را داشته باشد و اکر وقت آیه
وسعت یک رکعت هم ندارد چنانچه غالبا
در زلزله و صیحه چنین است واجب است
نماز در حال وقوع آنها کند هرچند یک رکعت
از آن در وقت واقع نشود و اکر عصیان کند
و ترک کند اتیان نماز را در آن حال واجب است
که در غیر آن حال بجا آورد مادام العمر و هر دو ادا
میباشند نه قضا **مبحث سیم** اکر حاصل شود
کسوف

کسوف مثلا در وقت فریضه یومیه حاضره
پس اکر وقت هر دو واسع باشد مخیر است
هرکدام که خواهد مقدم بدارد بنا بر اصح و اکر
وقت صلوة کسوف تنک باشد و وقت
یومیه وسیع باشد مقدم دارد صلوة کسوف را
و اکر بعکس باشد مقدم دارد صلوة یومیه را
و اکر شروع کند بنماز آیات و وقت فریضه
مضیق شود از آن قطع نماید پس نماز یومیه را
بجا آورد و بنا کذارد بنماز آیات از جائی
که قطع نموده بود بشرطیکه فاصله بغیر از نماز

نباشد بلکه اقوی جواز قطع است بجهة تحصیل
افضلیت نماز یومیة و احوط خلاف آن است
و هرگاه از اول وقت صلوة یومیة را دارد
چهارم در کیفیت صلوة ایات است و آن
دو رکعت است در هر رکعتی پنج رکوع میباشد
که مجموع ده رکوع می شوند و تفصیل آن این
است که تکبیرة الاحرام را میگوید مقارن نیت
پس قرائت میکند حمد و سوره را و بعد رکوع
میکند و بعد از رفع راس از رکوع قرائت میکند
حمد و سوره را و بعد رکوع میکند و هکذا تا انکه

پنج رکوع تمام شود بعد از رفع راس از رکوع
پنجم میرود بسجود و دو سجده بعمل می
آورد و بعد از رفع راس از سجده اخری
برمیخیزد بجهة قیام و بجا میآورد مثل
انچه را که در اول بجا آورده و بعد از سجدتین
تشهد میخواند و سلام میگوید و فرقی
نیست میان انکه یکسوره را مکرر
نماید یا در هر مرتبه یکسوره علیحده
بخواند و جایز است که یکسوره را
قسمت کند بر هر رکعتی و هر حصه را

در قیامی بخواند بعد از انکه قرائت
کرده باشد در قیام اول فاتحة الکتاب را
مقصد پنجم در خللی است که واقع می
شود در نماز و در آن چند مبحث است
مبحث اول ذکر شده در سابق خللی
متعلق بشرایط باشد و اینکه هر کس
اخلال کند بطهارت از حدث باطل
میشود نماز او چه عمداً و چه سهواً با
علم یا جهل بخلاف طهارت از خبث
چنانچه گذشت و اما خللیکه متعلق
بنماز

بنماز است پس شناختی انکه هر کس
اخلال کند بواجبی از واجبات
نماز عمداً باطل میشود نماز او و زیادتی
غیر رکن و نقصان او سهواً مبطل
نیست هر چند متذکر شود مگر
بعد از خروج از محل تلافی رکن پس
زیادتی آن در غیر نماز جماعت و
نقصان مطلقا یا عدم تدارک آن
در محل مبطل نماز است بلی اگر متذکر
شود قبل از تجاوز از محل نقصان

آن جزو باید او را بعمل آورد و اعاده
کند آنچه را بعمل آورده از آنچه مترتب
بر آن جزو است و مؤخر از آن میباشد
مثل آنکه فراموش کرده باشد قرائت
یا ذکر یا بعض آنها را یا غیر اینها را از
آنچه واجب است سوای جهر و اخفات
پس متذکر شود قبل از آنکه برسد بحد
راکع یا آنکه فراموش کند ذکر رکوع را
یا طمأنینه را در حال ذکر و متذکر شود
پیش از آنکه خارج شود از حد رکوع
یا آنکه

یا اینکه فراموش کند انتصاب از
رکوع را یا طمأنینه در آن را و متذکر شود
پیش از دخول در سجود یا آنکه فراموش
کند ذکر سجود را در سجود یا طمأنینه را
در آن را یا گذاشتن احد مساجد را در
حال ذکر و متذکر شود پیش از آنکه خارج
شود از مسمای سجود یا آنکه فراموش
کند انتصاب از سجده اول را یا طمأنینه
در آنرا و متذکر شود پیش از وصول
بسجده دویم یا آنکه فراموش کند سجده

ثانیه را پیش از وصول بحد رکوع یا پیش
از سلام اگر فراموش کرده باشد سجده
اخیره را یا آنکه فراموش کرده باشد
تشهد یا بعض اجزا یا ترتیب در اجزا
یا اعراب اجزا یا طمأنینه در اجزا متذکر
شود پیش از وصول بحد رکوع یا پیش
از سلام در تشهد اخیر یا اینکه فراموش
کرده باشد سلام را و متذکر پیش از
حصول چیزی مبطل نماز است عمدا
و سهوا واجب است آنچه را فراموش کرده
بعمل

بعمل آورد با ما بعدش و اگر بعمل نیاورده
نماز او باطل است بلی اگر متذکر نشود
مگر بعد از خروج محل جزو واجب نیست تدارک
آن و نماز صحیح است مگر سجده و تشهد
و بعض آنکه اینها را باید قضا کند بعد از
نماز و اما ارکان پس اگر فراموش کند رکنی
را و متذکر نشود مگر بعد از دخول در
رکن دیگر یا بعد از صدور چیزیکه مبطل
نماز است عمدا و سهوا در صورتیکه
فراموش کرده باشد دو سجده اخیره را

نماز باطل خواهد شد و اگر فراموش شود
پیش از دخول در رکن دیگر و پیش از
صدور چیزی که منافی است عمداً و سهواً
باید آن رکن و ما بعد او را بجا آورد و نماز
صحیح است لکن احوط در فراموشی در
سجده اخیره اعاده نماز است مبحث دوم
در بیان حکم شک در نماز است و در آن
چند مسئله است مسئله اولی اگر کسی شک
کند در آنکه نماز کرده یا نه پس بعد از خروج
وقت اعتبار ندارد و در وقت نماز را
بی

بجا آورد دوم شک بعد از فراغ اعتبار
ندارد سیم اعتباری نیست بشک کثیر الشک
نیست بلکه باید بنا گذارد بر وقوع مشکوک
فیه اگر وقوع آن مفسد نباشد و الا بر عدم
وقوع و مرجع کثرة شک عرف است پس
اگر عرفاً بگویند که کثیر الشک است حکم کثرت
شک جاری میشود بر او چهارم شک در
افعال نماز اگر حاصل شود بعد از دخول
در فعل دیگر که از او مؤخر است آن شک
اعتبار ندارد و اگر حاصل شود قبل از آن

باید مشکوک فیه را بجا آورد و اصح آن است
که این حکم در مطلق فعل جاری است حتی
در سوره بالنسبة بفاتحه و آخر سوره
بقیاس باول و آیه بالنسبة بآیه دیگر
و آخر آیه بالنسبة باول او پس اگر شک
کند در فاتحه و حال آنکه داخل در سوره
شده باشد یا در اول حمد یا سوره و حال
آنکه در آخر آنها باشد یا شک کند در آیه
بعد از دخول در آیه دیگر یا در اول آیه
در حالتیکه در آخر آیه باشد پس احوط
در صورت

در صورت اولی بلکه مطلقاً آنست که با عدم
التفات بمشکوک فیه اعاده نماز نماید یا
آنکه مشکوک را بقصد قربت مطلقه ادا نماید
اگر ضرر بموالات در قرائت نرساند و
التفات بشک نکند هرگاه شک کند
در سوره بعد از دخول در قنوت و هرگاه
شک کند در رکوع پس احوط اتیان رکوع
و اعاده صلوة است و التفات نکند
بشک هرگاه شک در قیام بعد از رکوع
کند در حال فرود آمدن بجهت سجود یا در سجده

کند بعد از قیام یا بعد از دخول در تشهد
ملحق اگر شک در سجود کند در حال برخاستن
باید سجود را بعمل آورد و همچنین هرگاه
شک کند در تشهد در حال برخاستن
بنابر احوط و اقوی پس باید که تشهد را
بجا آورد و اگر شک کند در فعلی قبل از
دخول در فعل دیگر یعنی آنچه مذکور
باید مشکوک فیه را بعمل آورد و اگر شک
کند در صحت و فساد فعلی که واقع شده
است مثل آنکه شک کند بعد از رکوع یا بعد
از ذکرا

از ذکر که آیا از روی صحیح بجا آوردم یا بعد
فاسد بعد از قطع بوقوع آن پس اقوی
آن است که التفات نکند یا بفوات محل
و اما با بقاء محل پس احوط اعاده آن فعل
است و اگر شبهه زیادتی رکعتی یا فوت
موالات شود اعاده نماز نماید مسئله خامسه
شک در عدد رکعات در نماز واجب دو
رکعتی یا سه رکعتی و مابین یک و دو
و دو و غیر آن قبل از اتمام دو رکعت در
نماز چهار رکعتی پس اظهر موجب فساد

نماز است در جمیع صور مذکوره صورت و
اتمام دو رکعت حاصل میشود بسر برداشتن
از سجده دوم آن لکن احوط آن است که
بعد از اتمام ذکر و قبل از سر برداشتن از
سجده ثانیه حکم اکمال سجدتین را جاری
کند و بعد از آن نماز را اعاده کند ۱
شک میان دو و سه بعد از برداشتن
سر از سجده دوم در رکعت دوم در
این صورت بنا را بر سه میگذارد و بعد
رکعت چهارم بجا میآورد و نماز را تمام
میکند

میکند و بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده
یا دو رکعت نشسته بجا میآورد و یک رکعت
ایستاده اولی است ۲ دوم شک میان
سه و چهار است در هر موضعی که بوده
باشد بنا را بر چهار میگذارد و نماز را
تمام میکند و بعد یک رکعت نماز احتیاط
ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا میآورد
۳ سیم شک میان دو و چهار است بعد
از برداشتن سر از سجده دوم از رکعت
دوم بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند

نماز را بعد دو رکعت نماز احتیاط بجا میا[ورد]
ایستاده **چهارم** شک میانه دو و سه و چهار
است بعد از برداشتن سر از سجدهٔ
دویم از رکعت دویم بنا بر چهار میگذا[رد]
و تمام میکند نماز را بعد دو رکعت احتیا[ط]
ایستاده و بعد از ان دو رکعت نشسته
بجا می آورد **پنجم** شک میان چهار و
پنج است بعد از برداشتن سر از سجده
اخیره بنا بر چهار میگذارد و تشهد و
تسلیم میگوید بعد دو سجده سهو بعمل
می آورد

می آورد **ششم** شک میانه چهار و پنج
است در حال قیام در این صورت قیام را
منهدم ساخته بنشیند و شک او راجع
میشود میانه سه و چهار پس نماز را اتمام
میکند پس یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته میکند **هفتم** شک میان سه و
پنج است در حال قیام خراب میکند
رکعت را پس شکش بر میگردد میان دو
و چهار نماز را اتمام میکند و حکم دو و چهار
را بجا می آورد **هشتم** شک میان سه و

چهار و پنج در حال قیام خراب میکند رکعت را
شکش بر میگردد میان دو و سه و چهار
نماز را اتمام میکند و حکم دو و سه و چهار را
بجا میاورد **نهم** شک میان پنج و شش است
در حال قیام خراب میکند شکش بر میگردد
میان چهار و پنج نماز را اتمام میکند و دو دفعه
دو سجده سهو میکند و مراد شک ان است
که دو احتمال مساوی باشد در ذهن بعد
از انکه تامل و تفکر کند که از تروی کوید
پس اگر یکی از انها راجح باشد آن ظن است
و عمل

و عمل بان واجب است و دیگر عمل شک را
نمیکند **مسئله سادسه** نماز احتیاط واجب است
پس جایز نیست که ترک کند او را و نماز را
از سر گیرد **مسئله سابعة** اقوی ان است
که نماز احتیاط ملحوظ است در او جزئیت
و عدم استقلال بسبب وجوب نیت و
تکبیرة الاحرام و واجب است قرائت سورهٔ
حمد آهسته و واجب است در او رکوع و سجود
و تشهد و سلام اما سوره و قنوت در نماز
احتیاط نیست **مسئله ثامنه** شناختن در سابق

اینکه آن چیزیکه قضا میشود از اجزاء نماز سجده است
و تشهد و اجزاء تشهد پس شخص نمازگذارنده
بعد از اتیان بنماز نیت میکند که اتیان
بسجده میکنم عوض سجده فراموش شده
و هم چنین تشهد و باید نیت مقارن باشد
با اول فعل واجب و واجب است مراعات
نمودن در حال اتیان اجزاء فراموش شده
آنچه را که واجب بود مراعات آنها در اجزاء
در حال نماز مسئله تاسعه هرگاه بعد از نماز
اتیان نماید باجزاء فراموش شده باید دو سجده
سهو

سهو بعد معلوم شود که سهو و فراموشی
واقع نشده نماز صحیح است و هرگاه در اثنای
سجده سهو یا در بین اجزاء فراموش شده
متذکر شود باینکه سهو و فراموشی روی نداده
قطع میکند سجده سهو یا اجزاء فراموش شده
که مشغول باو است و نماز صحیح است مبحث
سیم در بیان سهو در نماز است واجب
است دو سجده سهو بر کسیکه تشهد را یا بعض
او را فراموش کرده باشد یا یکسجده را و بر
کسیکه شک کرده باشد میان چهار و پنج هرگاه

زیادتی اتفاق شود یا کمی و متذکر نشود
بانچه کم کرده است او را مادامیکه محل اتیان او
باقی است دو سجده سهو بکند بعد از نماز بنیت
قربت و احوط آن است که نیت وجوب نکند
اما هرگاه متذکر شود بانچه کم کرده است
از نماز با بقای محل خود و اتیان بآن نمود پس
دیگر سجده سهوی بر او نیست و هرگاه مشغول
مؤخر کند سجده سهو را از محل خود عمداً گناه
کرده است بلکه احوط اعاده نماز است و هرگاه
فراموش کند از او واجب است بجا آوردن او هر وقت
که بیاد آید

که خاطرش آمده اگرچه فاصله شده باشد و اولی
آن است که بگوید در سجده بسم الله و بالله
و صلی الله علی محمد و آل محمد و احوط بعد از سر
برداشتن از سجده دویم تشهد است بطریقیکه
در نماز گذشت و تسلیم بصیغهٔ که بیرون
میرود باو از نماز مقصد ششم در قضای
نماز است و در آن چند مبحث است مبحث
اول واجب است قضای نمازهای یومیه
در خارج وقت بر کسیکه نکرده باشد آنها را
در وقت بجهة عذری یا بدون عذر مگر آنکه

نکردن بجهة نرسیدن بحد مکلف باشد در
مجموع وقت یا آنکه بجهت دیوانگی در مجموع وقت
یا نکردن بجهة بیهوشی یا حیض یا نفاس یا
کفر اصلی باشد در مجموع وقت بلی واجب است
قضا بر دیوانه و حائض و نفساء و بیهوش
هرگاه عارض شود بعد از آنکه بگذرد از وقت
زمانیکه متمکن باشد مکلف از نمازیکه بحسب
حال او در آن وقت از مسافر بودن و حاضر بودن
و غیر اینها مر او باشد و اتیان نکند یا بعد از بر
طرف شدن امور مذکوره مقدار یک رکعت نماز
از وقت

از وقت باقی باشد و شروع بنماز در آن وقت
نکند **مبحث دوم** واجب است ترتیب در قضای
نماز یومیه از نمازهائیکه فوت شده است
مثل ترتیب در ادا و واجب نیست مثل حاضر
است قضای نماز آفتاب گرفتگی پیش از
قضای ماه گرفتگی اگرچه نماز ثانی پیش از
اول فوت شده باشد بلی اقوی در قضای
یومیه عدم وجوب ترتیب است در صورت
جهل بترتیب اگر ترتیب باعث مشقت
و حرج باشد و واجب نیست تقدیم نماز قضا

بر نماز ادا بنابر اصح و احوط آن است که اگر یک رکعت
ملک نماز قضا بر ذمه او باشد اول قبل از نمازهای حاضر
کند مگر که در نماز مشغول بگردد نیز احوط تقدیم
آن است بر نماز ادا بلی اگر نماز قضا بسیار باشد
ظاهر عدم وجوب تقدیم است بر ادا **مبحث سیم**
واجب است بر ولی میت خواه مرد باشد یا زن
آزاد باشد یا بنده اینکه قضا کند از میت نمازهای را
که از او فوت شده است چه متمکن بوده است
میت از قضای آن و اهمال کرده است یا نه و
همچنین واجب است بر او قضای روزه میت
در صورتیکه

در صورتیکه متمکن بوده است و اهمال کرده است
و مراد بولی در این مقام پسر بزرگ است
یعنی بزرگ اولاد ذکور **مقصد هفتم** در نماز
جماعت است و در آن چند مبحث است **مبحث اول**
نماز جماعت مستحب مؤکد است و جایز است
از برای کسیکه میخواهد اتیان بنماز یومیه کند
اقتدا کردن بدیگری که نماز یومیه بجا میآورد هرچند
مختلف باشد نمازهای ایشان در قصر و اتمام و قضا
و ادا و درک میشود رکعت با درک ماموم امام را
در حالت رکوع هرچند امام ذکر رکوع را خوانده باشد

اگرچه احوط در صورت علم بعدم ادراک ذکر
عدم دخول است یا آنکه هرگاه داخل شد اتمام
نماز نماید و بعد اعاده کند مبحث دوم صحیح نیست
نماز جماعت با حایلیکه منع کند از دیدن ماموم
امام را یا آنکسی که معتبر است دیدن آن در نماز
جماعت یعنی حایلیکه منع کند از دیدن ماموم
امام یا ماموم را یا آنکسی را که معتبر است دیدن
آن در نماز جماعت یعنی حایلیکه منع کند از
دیدن ماموم امام و ماموم را در جمیع احوال مثل
حالت قیام و قعود و مثل اینها و این در وقتی است
که ماموم

که ماموم مرد باشد اما اگر ماموم زن و امام مرد
باشد پس ضرر ندارد بشرطیکه عالم شود
آن زن باحوال امام خود که ممکن شود او را
متابعت او و هم چنین صحیح نیست جماعت
هرگاه جای ایستادن امام بلندتر از جای
ایستادن ماموم باشد بقدر معتد به و هم
چنین جایز نیست جماعت با دور بودن
ماموم از امام بقدری که او را دوری بسیار
گویند در عادت نسبت بنماز جماعت
و احوط اجتناب از دوری مقدار بیست

که بگامی طی نشود و هم چنین جایز نیست
در جماعت پیش بودن جای ایستادن ماموم
از امام مبحث سیم شرط است در جماعت اینکه
ماموم قصد اقتدا کند امامی را که یکی باشد
و معین باشد باسم یا باشارة یا صفتی از
صفات مبحث چهارم شرط است در امام جماعت
عدالت و مقصود از عدالت ملکه است و آن
حالتی است در انسان که او را منع میکند از
معاصی کبیرة اگرچه بعض اوقات بسبب
هوای نفس آن حالت مغلوب شود و حسن
ظاهر

ظاهر اگرچه موجب ظن علمیه شود کافی است
و دانسته میشود حسن ظاهر باجتناب کردن
او از چیزهائیکه منافات با مروت دارند
و دلالت کنند بر آنکه کننده آنها اعتنائی
بدین ندارد و باجتناب کردن از گناهان
کبیرة که از جمله آنها است اصرار بر گناه صغیره
مبحث پنجم آنکه افعال ماموم مثل تکبیر و رکوع
و سجود و قیام او بعد از امام باشد و احوط هم
در اقوال جهریه همین است مبحث ششم
آنکه قرائت امام در رکعت اولیین کفایت

میکند از قرائت ماموم مگر آنکه در نماز جهریه
صدای امام را اصلا نشنود پس اولی بلکه احوط
خواندن است با خفات بقصد قربت
مطلقه نه بقصد جزئیت مقصد هشتم
در نماز مسافر است و کلام در شرائط قصر
است و آنها چند امر ند امر اول آنکه مسافر
قصد طی کردن مسافت داشته باشد و
مسافت عبارت است از هشت فرسخ
ممتد در رفتن سوی سفر یا در برگشتن
یا در رفتن و برگشتن هر دو چهار فرسخ در رفتن
و چهار

و چهار فرسخ در برگشتن هرگاه رفتن و بر
گشتن هر دو در یکروز باشد یا در یکشب
باشد یا در شب و روز هر دو باشد با متصل
بودن رفتن او بر گشتن او و قطع نکردن
اتصال ایشان را به بیتوته کردن یکشب
یا بیشتر در اثنای راه و اگر بقصد چهار فرسخ
باز یا ده باشد و اراده توقف دو سه روز
در مقصد دارد احوط اتمام و قصر است هر دو
و تقدیم اتمام اولی است امر دوم از شرائط
آن است که قصد مسافت را مستمر بدارد

پس هرگاه عدول کند پیش از رسیدن بحد
چهار فرسخ تمام کند و هم چنین است حکم
هرگاه متردد شود در مسافت و اگر عدول
کند از قصد مسافت یا متردد شود بعد
از رسیدن بحد چهار فرسخ و در آن روز
بر نگردد بمنزل خود پس احوط جمع است
میانه قصر و تمام امر سیم از شرائط آن است
که جمع نکند با قصد مسافت عزم ماندن ده
روز یا بیشتر در اثنای مسافت و هم چنین
عزم نکند مرور کردن بوطن خود پس اگر عزم
کند

کند یکی از این دو امر را نماز را اتمام کند
در اثنای طریق مثلا آنکه قصد کند طی
کردن چهار فرسخ را با عزم بر ماندن ده روز
یا بیشتر در اثنای چهار فرسخ یا آنکه از برای
او وطنی باشد در اثنای چهار فرسخ یا در
سر چهار فرسخ و قصد داشته باشد مرور کردن
بوطن را و سه چیز سفر را قطع میکند
وطن است و مراد باو مکانی است که اخذ
کرده باشد او را انسان از جهة اینکه همیشه
مقر و ماوای او باشد و در وطن شرعی که عبارت

از محلی است که در آنجا منزلی داشته باشد و
شش ماه در آنجا ساکن شده باشد ولو متفرقا
احوط جمع است میانه قصر و تمام دویم اقامه است
و مراد با آن عزم ماندن ده روز است با یقین
در مکان واحد سیم متردد بودن در ماندن
و نماندن در مکانی واحد تا سی روز چهارم
از شرطهای قصر این است که سفر جایز باشد
شرعا پس هرگاه حرام باشد شرعا قصر نکند
نماز را پنجم آن است که نبوده باشد از
جمله اشخاصی که سفر کردن شغل و عمل او باشد
مثل

مثل مکاری و ملاح و غیر اینها از کشتی بان
و قاصد پس این اشخاص باید تمام کنند
نماز را در سفری که عمل ایشان است هر چند
بوده باشد آن سفر بجهة ضرورة خود ایشان
لکن احوط آن است که قبل از سه سفر جمع
کنند میانه قصر و تمام و همچنین هرگاه یکی
از آن اشخاص سفری بروند که شغل ایشان
نباشد امر ششم از شروط قصر رسیدن
محل ترخص است پس باید قصر نکند و افطار
نکند پیش از رسیدن باینجا و آن عبارت است

از مکانیکه پنهان شود در او صورت دیوارهای
خانهای شهر و شکلهای اینها نه شبح و سیاهی
اینها یا مکانیکه صدای مؤذن باز نرسد و اقوی
و احوط ملاحظه اجتماع هر دو امر است هم پنهانی
دیوارها و هم نشنیدن صدای مؤذن و باید
دانست که در چهار موضع مسافر مخیر است
مابین قصر و تمام و آن عبارت است از مسجد کوفه
و مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و حایر
سید الشهدا صلوات الله علیه و اتمام در اینها افضل است
و قصر اقرب است والله سبحانه هو العالم باحکامه الحقانیه
کتاب الصوم

کتاب الصوم

و در آن چند فصل است فصل اول در شرط
است در صوم نیت و آن داعی بر فعل است
با قصد اخلاص و طاعت و تعیین در غیر
رمضان و روزه غیر رمضان در ماه رمضان
صحیح نیست و اگر ندانسته نیت روزه غیر
رمضان کرد از رمضان محسوب خواهد بود
ولی اگر پیش از ظهر دانست که رمضان است
تجدید نیت میکند و در غیر رمضان تعیین
صنف واجب است مگر آنکه مقصود ما فی الذمه

کنی اگر در یک صنف محصور باشد بلی واجب
نیست قصد اداء و قضا بلکه اگر در محل هر یک
قصد خلاف کند مضر نخواهد بود هر چند
که آثم است و هم چنین قصد اصالت از خود
واجب نیست واحوط و اقوی در تحمل از غیر
قصد تحمل است و شرط نیست دانستن
معنی صوم و تفصیل مفطرات بلکه اگر
در زمان سابق مفطرات را دانسته باشد
و حالا فراموش نکند کند و قصد همان امور
فراموش شده را بکند کفایت میکند بلکه

اگر

اگر اجمالا بداند اموریرا که یقینی هم مفطرات
در میان انها هست و قصد انها کند اجمالا
نیز کافی است و وقت نیت در واجب
معین با التفات طلوع صبح صادق است
یا هر وقت از شب و با عذر یا فراموشی
قبل از ظهر و در غیر معین از اول شب
تا ظهر مگر آنکه مفطری بعمل آورده باشد
و در مندوب از اول شب تا قریب غروب
و جایز است اتیان تمام روزه ماه مبارک
رمضان با بعض آن بیک نیت و صوم یوم

الشک بنیت شعبان نه غیر آن کافی است
از رمضان خواه قصد واجبی را کند یا نه
و اگر در اثناء روز معلوم شود که از رمضان
است واجب است تجدید نیت و هر گاه نیت
قربت کرده بود تجدید واجب نیست و اگر
آن روز را روزه نگیرد و پیش از ظهر معلوم
شود که از رمضان است تجدید نیت کند
اگر مفطری بعمل نیاورده باشد و اگر بعد
از ظهر باشد واجب است امساک و قضای
او و هر گاه در رمضان نیت افطار کند و بعد

توبه

توبه کند تجدید تجدید نیت کافی نیست
و استدامت حکم نیت واجب است پس اگر
قصد عدم روزه یا تردید کند روزه
باطل است بلکه بطلان بعزم بر افساد در
زمان آینده خالی از وجه نیست فصل دوم
در مفطرات است و آن چند چیز است اول اکل
عمدا ۲ دوم شرب عمدا ۳ سیم جماع عمدا بقدر
غیبوبت حشفه یا بیشتر با زن یا مرد یا حیوان
از پیش یا پس زنده یا مرده بزرگ یا
کوچک فاعل باشد یا مفعول و هر گاه نسیانا

یا فقط اجماع کند و در اثنای جماع بیادش آید
یا مختار شود در ساعت بیرون کشد روزه
صحیح است چهارم کذب بر خدا تعالی و انبیا و
و اوصیا عمداً در دنیوی یا دینی فتوی
باشد یا نه وضع کند یا نه جاهل باشد یا نه
معرفی یا نه قولی باشد یا نه صریح باشد یا نه
بلکه نقل کذب یا بقصد شوخی یا تقیه یا
باعتقاد صدق و معلوم شود که کذب بوده
یا فراموشی ضرر ندارد و اگر با کسی خطاب
نکند یا خطاب کند با کسیکه نفهمد هیچ فساد

نیز

نیز خالی از قوت نیست پنجم عمدا فرو بردن
تمام سر را که از گردن ببالا باشد غیر از مو
در آب مطلق بلکه احوط اجرای حکم است
در جمیع مایعات حتی مضاف در آب مضاف
هم سر را تنها فرو برد یا با بدن دفعةً یا تدریجاً
مگر آنکه بر سر چیزی گذارد که خالی مانع
از رسیدن آب باشد یا بعض سر را در آب
فرو برد و بعد از بیرون آوردن باقی را در
آب یا شک کند یا عادلی خبر دهد که تمام
سر در آب فرو رفت یا نسیاناً یا اجباراً

سر را در آب فرو برد نیت در جمیع صور روزه
او صحیح است و هرگاه در صوم واجب معین
در حین ارتماس نیت غسل کند غسل و روزه
او هر دو باطل است بلی هرگاه در زیر آب
یا در وقت بیرون آوردن از آب نیت غسل
کند غسل صحیح است و جاهل غیر معذور مثل
عامد است ششم رسانیدن غبار غلیظ
یا رقیق که تحرز از آن دشوار نباشد بحلق
عمدا هر چند بجهة محافظت نکردن خود باشد
خواه حلال باشد آن غبار یا حرام خود او را

برانگیزانند

برانگیزانند یا نه مگر آنکه بی اختیار یا نسیاناً
بحلق رود و دود قلیان و نحو آن نیز مفسد
است هفتم عمدا باقی ماندن بر جنابت تا
طلوع فجر صادق در رمضان و غیر آن و جنب
صبح کردن بدون عمد در قضای رمضان
مثل عمد است و تتابعی که در صوم کفارة
لازم است بجنب صبح کردن بدون عمد باطل
نگردد و اگر در شب جنب شود و غسل را فراموش
کند تا یکروز یا بیشتر بگذرد صوم فاسد است
و مثل بقای عمدی است هرگاه سبب جنابت را

در وقتی موجود کند که وسعت غسل یا تیمم را
نداشته باشد و هرگاه وسعت تیمم را تنها
داشته باشد گناهکار است در اخراج سبب
لکن صوم او صحیح است هرگاه معین باشد و هرگاه
ملاحظهٔ وقت کند و گمان کند که وسعت دارد
پس معلوم شود که وقت تنگ بوده مراد
چیزی نیست و با عدم ملاحظه لازم است
قضا و تارک تیمم مثل تارک غسل است و
واجب است که تا صبح بیدار بماند با تیمم و غسل
حیض و نفاس مثل غسل جنابت است پس
حدث

حدث ایشان مثل حدث او است در ابطال صوم
و در باقی احکام گذشته و آینده و امّا
مستحاضه پس اغسال نهاریهٔ او مدخلیت
در صوم او دارند پس اشکال و احوط آن است
که غسل گذشته را ترک نکند چنانچه احوط آن
است که غسل نماز صبح را مقدم بر طلوع فجر دارد
بنحوی بکند که آخر آن مقارن اول صبح شود یا بقدری
که نافله گذارد و صبح شود و هرگاه در شب ماه
رمضان جنب شود و بخوابد بقصد آنکه پیش از
صبح غسل کند یا آنکه احتمال بیدار شدن او بدهد

و تا صبح بیدار نشد صوم او صحیح است و اگر
بیدار شود و ثانیاً بخوابد با قصد غسل و
بیدار نشود تا صبح واجب است قضا و اگر ثالثاً
بخوابد و بیدار نشود و ما در کفاره و احوط آن
است که بیدار شدن از خوابی که در آن
محتلم شده حساب کند از دو بیداری و کسی
که متمکن از غسل یا تیمم نباشد از او ساقط است
ششم انزال منی است اختیاراً هفتم حقنه
بمایع است و احوط آن است که مایع در سوراخ
ذکر بقسمی که داخل اندرون شود نیز
واقوی

و اقوی آن است که جایز است ایصال بجوف
از هر منفذی بغیر از حلق و غیر از حقنه
بمایع بشرط آنکه آن ایصال اکل یا شرب صادق
نکند او دو بیداری نشود بلی هرگاه منفذی
باشد که غذای بدن با او حاصل آید پس آن
حکم دهن را دارد دهم هرگاه مسمای فی عمداً و هرگاه
در شب چیزی بخورد که واجب باشد قی
کردن آن در روز روزه او باطل است فصل
سیم در توابع است و در آن چند مبحث است
مبحث اول باطل نمی‌شود روزه بمکیدن یا

خاییدن لکن یا چشیدن چیزی که عمدا موجب
تعدی بحلق نشود پس اگر نسیانا تعدی
کند ضرر ندارد هر چند بی سبب در دهن
نهاده باشد وهمچنین فرو بردن آب
دهن وآب دماغ هر چند جمع شده باشد
واحوط آنکه چیزی از دماغ بحلق نکشاند
بلکه هرگاه آب دهن یا دماغ از فضای
دهن بیرون آید تنها یا با چیزی وبعد فرو
برد مبطل است علی الاحوط مگر آنکه آنچه
بیرون آید در آب دهن مستهلک شود
وهمچنین

وهمچنین است غیر آب دهن واگر با خون
ممزوج شود وبعد فرو برد احوط قضا وکفاره
جمع است وهرگاه آنچه را که در بن دندانها
ماند قضا وکفاره بر او لازم است وسهوا
ضرر ندارد هر چند در بیرون آوردن آن
تقصیر کند مبحث دویم بدانکه جاهل در حکم عالم
است پس اگر تناول مفطر کند باعتقاد
آنکه روزه او فاسد است یا مندوب است
امر روزه صحیح نخواهد بود وهمچنین هرگاه
کسی اخبار کند در افطار وخود بخود یا آنکه

تقیة مفطر تناول کند بخلاف آنکه هرگاه
جبرا در حلق او بریزند بلکه هرگاه تقیة افطار
کند بعد از فرو رفتن آفتاب وپیش از
ذهاب حمرة مشرقیة یا چیزی بخورد که مفطر
نیست در پیش مخالفین پس احوط قضای
آن است در هر دو صورت مبحث سیم
قضا وکفاره لازم گردد بتعمد یعنی از
مفطرات در هر صوم که کفاره در او است
مثل صوم رمضان وقضای آن ونذر معین
وصوم اعتکاف هرگاه واجب باشد وبتعمد
فی

فی در جمیع مذکورات غیر صوم رمضان
واما غیر اینها مثل صوم نذر مطلق وکفاره
ومندوب پس گناهی در افطار اینها نیست
وفرقی نیست در وجوب کفاره میان
عالم وجاهل بلکه در افطار کفاره هست
ومقصر متنبه وبر غیر مقصر کفاره لازم نیست
ودر کفاره رمضان مخیر است میان عتق
رقبه وروزه دو ماه پی در پی واطعام
شصت مسکین واحوط کفاره جمع است
در افطار بحرام بلکه کفاره مکرر میشود

متکرر موجب آن در دو روز یا بیشتر بخلاف
آنکه تکرار در یک روز باشد که او باعث تکرار
کفاره نمیشود مگر تکرار جماع و نیست کفاره
در مواردیکه قضا واجب شده باشد بجهة
ملاحظه نکردن وقت طلوع فجر یا مغرب
ومثل اینها از مواضعیکه مذکور میشوند اگر
چه ... در چند از روزها که از شهر رمضان باشد
واجب است وساقط نمیشود کفاره بعد از
ایجاد سبب او بجهة عروض حیض یا جنون
یا سفر و مثل اینها بلکه هرگاه افطار کرد و بعد معلوم شد
که آن روز

از شوال بوده کفاره ساقط است و هرکس
افطار کند در ماه رمضان عمداً از روی دانائی
پس اگر معتقد حلیت افطار است مرتد است
واگرنه حد او بیست و پنج تازیانه است
پس اگر ثانیاً کرد تعزیر میشود و همچنین
در مرتبه ثالثه و در مرتبه چهارم کشته
میشود و هرگاه صایم اکراه کند زوجه صایمه
خود را بر جماع بر او دو کفاره و دو حد لازم است
و هرگاه زن راضی باشد بر هر یک یک کفاره
و یک حد است و در غیر صورت مذکوره بر هیچ

یک از مرد و زن کفاره دیگری لازم نیست
بلکه هرگاه زن نیز اکراه کند باعتقاد اینکه زن
اوست قول بوجوب کفاره بر مرد خالی از
قوه نیست و هرگاه بر کسی روزه دو ماه پی در پی
واجب شود و عاجز شود از گرفتن آنها
پس اگر روزه کفاره است هجده روز پی در پی
بگیرد و اگر نذر باشد یا مثل آن پس اکتفا
بهجده روز خالی از اشکال نیست و اگر یک ماه
گرفت و بعد معلوم شد که عاجز است هجده
روز را از سر گیرد و هرگاه از آن نیز عاجز
باشد

باشد احوط این است که شصت مد صدقه
بدهد و اگر از آنهم عاجز باشد بقدر امکان
صدقه بدهد و با عدم تمکن از آن استغفار
میکند به نیت بدلیت و هرگاه کسی عاجز شود
از خصال کفاره مثل ماه رمضان پس احوط
این است که اختیار هجده روز روزه بکند
و احوط از آن جمع است میانه صوم و صدقه
بقدر امکان و با عجز اتیان کند از آنها بقدر
ممکن والا استغفار کند بدل از کفاره و بعد
از تمکن از کفاره دهد و جایز است تبرع کردن

در کفاره ان مبحث نه ان حی مبحث دوم واجب
است قضای تنها در روزه رمضان بچند جیز اول
فعل مفطر پیش از ملاحظه فجر با وجود ممکن
ملاحظه هرگاه معلوم شود که فعل مفطر بعد
از فجر بوده واگر ملاحظه کند و فجر را نه بیند
قضا لازم نیست واگر عاجز باشد از ملاحظه
یا غیر عارف باشد پس احوط قضا میباشد
وحکم ملاحظه مخصوص است برمضان ودر غیر آن
هرگاه معلوم شود که بعد از فجر بوده نیز قضا
لازم هست حتی در صوم معین علی الاحوط دوم
فعل

فعل مفطر بجهت اعتماد بر قول غیر با وجود قدرت
بر ملاحظه سیم ترک عمل بقول مخبر بطلوع فجر
بگمان استهزاء یا بعدم علم بصدق بخلاف اینکه
هرگاه تکیف عادل خبر دهد واحتمال استهزاء
نباشد پس کفاره نیز لازم است علی الاحوط
چهارم فعل مفطر بتقلید کسیکه خبر دهد که شب
داخل شده هرگاه تقلید جایز باشد بجهة
کوری یا [illegible] عادل خبر دهند و با عدم
جواز تقلید کفاره نیز لازم است هر چند
جاهل باشد بان حکم و غیر رمضان یا رمضان

در این حکم نیز مساوی است ششم آب در دهان
کردن بجهة خنک شدن هرگاه بی اختیار
فرو رود و قول بانکه بجهت آب در دهان
کردن حکم اول را دارد خالی از قوة نیست
واحوط الحاق غیر آب است بآب والحاق
استنشاق بمضمضه پس قضا کردن احوط
است بفرو رفتن آن و واجب نیست قضا
بفرو رفتن آب در مضمضه بجهة وضوی
نماز واجب یا غسل یا تداوی یا ازالهٔ نجاست
واما مضمضه در وضو بجهة نماز نافله پس
احوط

احوط در او قضا است ودر الحاق غیر رمضان
بآن در مضمضه بجهة تبرد و صبر است قوی
پس هر کسیکه روزه معینی قضا کند و در غیر آن
باطل کرده فصل چهارم حرام است روزه
دو عید رمضان و عید قربان و هم چنین ایام دهم
دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه از برای کسیکه
در منی باشد و هرگاه نذر کند که پنجشنبه را
روزه بگیرد و پنجشنبه عید باشد قضای
ان واجب است و هم چنین هرگاه سفر یا مرض
یا حیض عارض شود و واجب است حتی [illegible]

امساک کردن از انکه پیش از طلوع فجر و از انکه
بعد از ذهاب حمرهٔ مشرقیه فصل پنجم شرط فصل ۵
است در صحت صوم بلوغ و ایمان و عقل پس
صوم طفل صحیح نیست و هم چنین صوم کافر
پس هرگاه در اثنا مرتد شود و بعد ایمان
اورد صوم او صحیح نیست هر چند پیش از
تجدید نیت کند و هم چنین صوم مجنون هر چند
ادواری باشد در تمام روز یا بعض ان و هم
چنین صوم مست و بیهوش هر چند نیت
کرده باشد ولی صحیح است روزه کسیکه در شب
نیت

نیت کند تا شب دویم بخوابد هرگاه نیت نکند
و تا ظهر بخوابد روزه واجب است باطل است
اگر واجب باشد و ایضا شرط است در صحت
صوم خالی بودن تمام روز از حیض و
نفاس و روزه واجب از مسافری که نماز
او قصر باشد با علم بحکم صحیح نیست مگر در
سه جا اول بدل هدی دوم هجده روز بدل
شتری که واجب شده است بر کسیکه پیش از
غروب عمدا از عرفات بیرون رود سیم روزه
نذری که شرط کرده است در سفر بجا اورد یا

در سفر و حضر و احوط ترک روزه مستحب است
در سفر مگر صحت ان منحصر نیست و مسافر
جاهل بحکم روزه او صحیح است بجهت انکه
حکم روزه در این جهت حکم نماز است و انچه
ذکر شد در نماز در روزه نیز جاری است
و ناسی ملحق بجاهل نیست و اگر در اثنا
عالم شود مجزی نخواهد بود و روزه که موجب
مرض باشد یا شدت یا طول ان گردد یا
سبب ضرری باشد صحیح نیست و خوف معتد
به از ضرر یا ظن او مثل یقین است و باوجود
بنا

شک محض احوط جمع میانه روزه و قضای ان است
و هرگاه بگمان عدم ضرر روزه بگیرد و بعد
معلوم شود که باعث ضرر بوده روزه او صحیح
است بخلاف عکس فصل ششم در اقسام صوم فصل ششم
است و ان واجب و مندوب و حرام و مکروه
یعنی کم ثواب است و واجب شش قسم است
صوم رمضان و صوم کفاره و صوم قضا و صوم
دم متعه حج و صوم نذر و عهد و قسم و امثال انها
و صوم روز سیم از اعتکاف و در اینجا چند فصل
است فصل اول معلوم کردن هلال بدیدن و تواتر فصل اول

و شیاع موجب علم پس واجبست روزه بر کسیکه
علم رساند هلال رمضان و افطار او بر هر کسیکه
علم رساند هلال شوال هر چند تنها باشد
و رد شهادت او کنند و حکم حاکم که معلوم نیست
خطای او بحکم علمست و هم چنین ببینهٔ شرعیه
از برای کسیکه در پیش او شهادت دهند بخلاف
عدل واحد و هم چنین اعتباری نیست بغیر الحجه
گذشت مثل شهادت زنان و حساب منجمان
و طوق زدن ماه و غیر اینها هر چند موجب
مظنه شود و ضابطه در ماهیکه اول و آخرش
معلوم

معلوم نباشد سی روز است خواه ماه قبل باشد
یا نیستی اگر معلوم نباشد که بعض از آنها کم است
و هر کس ماه رمضان را بخصوصه نداند اجتهاد
کند تا مظنه حاصل شود که ماه مظنون یعنی
از رمضان بوده قضا واجبست بخلاف آنکه
معلوم شود که بعد از او بوده و هر گاه مظنه
کند بماه دیگر عمل بمظنه دویم کند و هر گاه مظنه
حاصل نشود اختیار کند هر ماهی که خواهد
بشرط آنکه ما بین ماه سال اول و ماه سال
دویم یازده ماه باشد و اقوی آن است

که ادا ساقط است و قضا واجب بلی اگر یقینی
داشته باشد که این ماهیکه قصد روزه اورا
دارد مقدم بر رمضان نیست واجب است روزه
آن ماه بنیت ما فی الذمة و هرگاه ماه هلالی را
روزه بگیرد و بعد معلوم شود که رمضان
نبوده و رمضان تام بوده یک روز قضا
کند و اگر شوال یا ذی الحجه باشد دو روز قضا
کند و روز عید فطر ماهی که اورا روزه میگیرد بجای
رمضان حکم عید فطر را دارد فصل دوم واجب
است روزه بر بالغ عاقل صحیح حاضر و کسیکه
در حکم

در حکم حاضر است پس واجب نیست بر طفل
و مجنون هر چند ادواری باشد که در بعض
روز جنون عارض او شود و همچنین است
بیهوشی هر چند در بعض روز باشد و ناخوشی
که روزه باو ضرر کند و اگر ناخوشی پیش
از ظهر بر طرف شود تجدید نیت کند اگر
مفطری بعمل نیاورده باشد و روزه رمضان
را بگیرد و قضا واجب نیست روزه بر مسافر قبل
از زوال با علم بلکه بحکم بخلاف مسافر بعد
از زوال و هرگاه مسافری پیش از ظهر داخل

بلد خود یا محل اقامه شود و مفطری تناول نکرده
باشد تجدید نیت میکند و روزه او صحیح است
و کثیر السفر و مسافر بسفر معصیت و کسیکه سیر وی
در محلی مانده باشد با تردید بحکم مقیمند و کافی
است در مسافر بودن رفتن چهار فرسخ بشرط
برگشتن در همان روز یا شب با اتصال سیر وی
تا روز دیگر و بدون اینها احوط گرفتن روزه
و قضای آن است و مسافر در اماکن اربعه
نیز افطار میکند هر چند اتمام صلوة جایز است
و همچنین کسیکه بعد از ظهر سفر کند روزه بر او
لازم است

لازم است هر چند نماز را قصر میکند هرگاه
بعد از ظهر وارد شود افطار بر او لازم است
هر چند نماز را اتمام کند و مدار در دخول و خروج
وصول حد ترخص است پس اگر پیش از حد
ترخص افطار کند قضا و کفاره بر او لازم است
و سفر کردن در ماه رمضان جایز است و اما
روز خاص مثل اینکه نذر کند که فردا روزه
بگیرد پس احوط ترک سفر است و صحیح نیست
روزه از حائض و همچنین نفساء و واجب است قضا
فصل سیم در شرایط قضا است و آن بلوغ

واسلام است پس هرگاه یعنی از صبح یا وقت
طلوع صبح بالغ شود روزه براو لازم است هرچند
جنب باشد وهرگاه شک کند در تقدم وتاخر
بنابر مجهول التاریخ میکذارد وهرگاه تاریخ
هیچیک معلوم نباشد روزه نیز واجب است
وهمچنین است جنون از فعل بنده باشد
یا خدا وهمچنین قضا واجب نیست بر مغمی علیه
خواه پیش از اغماء نیت صوم کرده باشد یا نه
بداند که در روز اغماء حاصل میکردد یا نه علاج
حفظ کند یا نه وقضا واجب نیست بر کافر بلکه

الاسلام

اسلام آورد هرچند در اثناء روز باشد بلکه
اتمام آن روز نیز واجب نیست یعنی از ظهر باشد
یا بعد بلی اگر پیش از فجر اسلام آورد روزه
لازم است وبر مرتد ملی وفطری قضا واجب
است وصوم مخالف مساوی است با غاز
او در غیر آنچه گذشت مثل نائم وغافل ومست
مجانین یا حرام قضا بر ایشان لازم است
وواجب است افطار بر پیره زن وپیره مرد
وصاحب عطش که روزه بر ایشان شاق است
هرچند بعد از آن ممکن واجب است بر ایشان قضا

دفعا از هر یک روز یک مد وهمچنین زن
حامله که نزدیک باشد وضع حملش وروزه
براو ضرر رساند وزن شیر دهنده که شیرش کم
باشد وفدا از مال خود میدهند خواه ضرر
بر ولد باشد یا بر خود وفرقی نیست میان
طفل خود یا غیر یا جارة باشد یا تبرع محض
باشد آن زن شیر ده یا سعد باشد بلی
وهرگاه کسی تبرع در شیر دادن طفل یا بوده
زنی را اجاره کند وضرری بر طفل نباشد پس
احوط آن است که مادر طفل افطار نکند

فصل

فصل چهارم تعجیل در قضا واجب نیست وهم
چنین متابعت وهرگاه معلوم شود که روزه
ادائی از روزی که نیت قضای او کرده
صحیح بوده از غیر آن مجزی نخواهد بود واگر
در اثنا معلوم شود نیت عدول وتجدید نیت
یعنی از ظهر کفایت میکند بنابر احوط
وواجب نیست ترتیب اگر بر او دو رمضان
لازم باشد ودو نیت وجوب رمضان
حاضر هرگاه وقت تنگ باشد وهمچنین
ترتیب لازم نیست میان قضا وغیر آن بلی

جایز نیست روزه مستحب از برای کسیکه روزهٔ
واجب در گردن او است هر چند متمکن از ادای
آن نباشد بجهة سفر یا عذر آن و هرگاه فراموش
کند که روزه واجب در گردن او است پس روزه
صحیح خواهد بود و اگر در اثنای روز بیادش آید
که روزه واجب بر گردن او است روزه را قطع
کند و جایز است که پیش از ظهر تجدید نیت
واجب کند و هرگاه چنان شخصی نذر کند
روزه مستحب را پس منعقد شدن نذر او
خالی از قوة نیست لکن اگر نذر کرده باشد

احوط

احوط این است که بجا بیاورد و کسیکه روزه
رمضان از او فوت شود بجهة مرض یا حیض
یا نفاس و در اثنای حال بمیرد قضا بر ولی واجب نیست
و اگر ناخوش شد تا رمضان دیگر بماند قضا واجب
نیست بلکه کفاره از هر روز لازم است و احوط
جمع است میان قضا و کفاره و غیر مرض از اعذار
در این حکم مثل مرض نیست و اما هرگاه در میان
دو رمضان مرض برطرف گردید و با تمکن عزم
بر آن تأخیر نمود تا وقت تنگ شد و عذر رو
داد قضا لازم است نه کفاره و با عدم عزم کفاره

نیز لازم است و غیر مرض در اینجا مثل مرض است
و مقدار کفاره مذکوره یک مد است و اگر تا رمضان
سیم یا چهارم بماند کفاره مکرر نمیشود فصل
واجب است بر ولی قضای روزه میت هرگاه
میت عمداً ترک کرده باشد یا بجهة مرض هرگاه
میت متمکن از قضا بوده و اهمال کرده باشد
و اما هرگاه بجهة سفر باشد پس احوط
آن است که ولی قضا کند هر چند میت متمکن
از قضا نبوده و مراد از ولی در قضای صلوة
گذشت و اگر میت ولی نداشته باشد پس

مخیر بود

مخیر بود میان صدقه از هر روز یک مد و قضا
هر چند با اجرت از اصل مال باشد و احوط
آن است که صدقه و اجرت قضا با اذن همهٔ
ورثه بوده باشد مگر آنکه وصیت کرده باشد
که از ثلث بدهند و هرگاه بر میت روزه
دو ماه پی در پی واجب باشد عیناً یا تخییراً
ولی مخیر است ما بین اینکه هر دو ماه را
روزه بگیرد و از هر روز از ماه دیگر یک مد
صدقه بدهد از مال میت و از ولی ساقط
گردد قضا هرگاه کسی تبرع کند یا اینکه

هست وصیت کرده باشد که اجیر بگیرند بشرط
انکه اجیر اداکند و بدانکه جایز است افطار کردن
در قضای رمضان از خود یا غیر هر گاه پیش
از ظهر باشد و معین نباشد و اما بعد از
ظهر پس حرام است و کفارة بر او لازم است
و امساك واجب نیست و کفارهٔ آن اطعام
ده مسکین هر یك یك مد و اگر نتواند سه
روز روزه بگیرد و اما در واجب موسع که
غیر قضای رمضان باشد پس جایز است
افطار پیش از ظهر و بعد از ظهر والله العالم
تم

خاتمه در اعتکاف است و آن
در مسجد ماذون است بقصد تقرب و
در آن چند بحث است **بحث اول**
در شروط است و آن چند چیز است **اول** بلوغ
دوم عقل **سیم** ایمان **چهارم** نیت تعیین
با اخلاص و قربت و در مندوب قصد
ندب کافی است هر چند که روز سیم واجب
شود بعد از دو روز و ابتداء اعتکاف
اول فجر است و نیت در شب کافی نیست
و جایز است نیت کردن از جانب حی و میت

و جایز نیست عدول از اعتکافی باعتکافی
دیگر مگر آنکه بگمان وجوب نیت کند و
معلوم شود که واجب نبوده **پنجم** صوم و هر
صومیکه باشد در هر اعتکافیکه باشد
کافی است پس آنچه در صوم شرط است
در آن نیز شرط است پس اگر روز سیم
اعتکاف عید باشد اعتکاف او نیز صحیح نیست
و اگر روز چهارم یا پنجم باشد در روز نیت
صحت و اعتکاف از مسافر صحیح است بنابر
جواز صوم مندوب در سفر هم چنین که
جایز است

جایز است در روزه های واجبی که در سفر
جایز است **ششم** عدد است اعتکاف
از سه روز کمتر جایز نیست و هرگاه
نذر کند اعتکاف ایام معینی را و سیم
آن عید باشد نذر منعقد نمیشود و اعتکاف
او فاسد است و مراد از سه روز از اول
صبح است تا مغرب روز سیم پس دو شب
وسطی داخل است و اما هرگاه شب
اول یا شب چهارم را با نیتی در وقت
نیت در اعتکاف محسوب دارد داخل

دراو خواهد بود بجهة انكه اعتكاف واحدي نيست
هم چنين بعد از هر دو روز روز سيم واجب است
وجايز است تلفيق در سه روز بشرط اتصال
واگر نذر كند اعتكاف سه روز را بغير از دو
شب وسطي پس صحيح نخواهد بود وهرگاه
نذر كند اعتكاف يك ماه را شب اول داخل
است وجايز است كه هلالي باشد يا عددي
بلكه جايز است تفريق باين نحو كه سه روز
سه روز اعتكاف كند يا انكه سي اعتكاف
متفرق كند واز هر اعتكافي يك روز را از منذور
محسوب

محسوب دارد بلكه اين حكم در نذر سه روز
هم جاري است مگر انكه مقصود ان نذر پي در
پي باشد وهرگاه نذر كند اعتكاف ماه
معيني را وروز چهارم را مثلا افطار كند معصيت
كرده وواجب است اعتكاف باقي ماه وقضاي
انچه فوت شده است مگر انكه در نذر شرط
كرده باشد كه اگر پي در پي نباشد از منذور
محسوب ندارد پس در اين صورة جميع
باطل است واستيناف ماه ديگر لازم
است وهم چنين هرگاه نذر ماه معيني باشد

ولکن معلوم نباشد بجهة حبس ونحو آن پس اگر
یقین کند که گذشته است قضا لازم است و هرگاه
نذر کند که چهار روز معین اعتکاف کند و بروز
چهارم اخلال کند قضای این روز با دو روز دیگر
واجب است و هرگاه پنج روز نذر کند انضمام روز
ششم لازم است ۷ هفتم مکان وآن مسجد
جامع است پس جایز نیست که اعتکاف را
در دو مسجد کردن هر چند هم متصل باشند
واگر در وقت نیت ممکن نشود که در مسجد
زیست کند اعتکاف او باطل است و بام
مسجد

مسجد و سرداب ومنبر ومحراب داخل مسجد
[illegible] زیاد شود در مسجد محسوب
از او میشود و قبر مسلم و هانی رضی الله عنهما
داخل در مسجد کوفه نیستند و جامعیت معتبر
به بینة و شیاع و حکم حاکم ثابت میشود ۸
اذن کسیکه اذن او معتبر است مثل مولی
نسبت بمملوک و مستاجر نسبت با جیر
خاص ۹ نهم باقی ماندن در مسجد تا آخر
اعتکاف پس هرگاه در اثناء سه روز بغیر
سبب صحیح بیرون آید اعتکاف او باطل است

خواه عالم بحکم باشد یا نه و اگر بعد از سه روز بیرون
آید اعتکاف سه روز صحیح است و ما بعد آن باطل
است و اگر بی اختیار بیرون رود اعتکاف صحیح است
و خروج بعض بدن که با وجود آن در عرف گویند
در مسجد مانده ضرر ندارد و مراد از سبب مبیح اموری
است که ضروریند عقلا یا شرعا یا عادة مثل قضای
حاجت و غسل هر چند در مسجد ممکن باشد و تشییع
جنازه و عیادت ناخوش و مشایعت مؤمن
و شهادة دادن و غیر اینها از برای خود یا غیر
اخروی یا دنیوی ضروری در ترک آن باشد یا نه

بلی

بلی تا ممکن است در زیر سایه راه نرود و نه نشیند
و مشغول شدن بحاجتی که صورت اعتکاف بسبب
آن بر هم خورد مبطل است خواه عمدا باشد
یا سهوا اختیارا یا اضطرارا و هرگاه ماندن
در مسجد فی نفسه حرام باشد مثل ماندن با جنابت
یا بر فرش غصبی نشستن با اختیار و علم بغصب
پس ترک خروج مبطل اعتکاف است بخلاف
اینکه بجهت ترک خروج مبطل اعتکاف است
بخلاف اینکه بجهت ترک اداء دین یا نشستن
در مکان غیر یا پوشیدن لباس غصبی باشد

وهم چنین هرگاه مسجد را بخاک غصبی فرش
کرده باشند بحیثیکه تحرز از او ممکن نباشد
وهرگاه زن معتکفه را شوهرش طلاق رجعی
دهد برگردد بخانهٔ خود وعده بگیرد هر چند اعتکاف
معین باشد و واجب است قضا مبحث دوم اعتکاف در۲
بر دو قسم است واجب بنذر و شبه آن و
مندوب و مندوب واجب شود بعد از گذشتن
دو روز مگر آنکه در حال نیت شرط کند که هر وقت
که خواسته باشد رجوع کند بلکه جایز است شرط
کردن هر چیز مگر جماع و نحو آن از منافیات
اعتکاف

اعتکاف و شرط مذکور در نذر اعتکاف جایز است نیز
وهرگاه در نذر شرط نکرده باشد و در اعتکاف
شرط کند پس اگر اعتکاف معین باشد شرط
لغو است والاحکم اعتکاف مندوب در آن
جاری است ومعتبر است در شرط اعتکاف مقارنة
آن با نیت وهرگاه شرط کند وحکم شرط را ساقط
کند پس مثل این است که شرط نکرده باشد و
تعلیق در اعتکاف جایز نیست مگر اینکه بر مجان
ومحدث مکان وامثال آن تعلیق کند وجایز
نیست شرط کردن در اعتکاف خود فسخ اعتکاف

غیر یا اعتکاف دیگر خود را مبحث سیم حرام است سر ۲
بر معتکف چند چیز اول مباشرت زنان بجماع
و لمس و تقبیل بشهوت بلکه اعتکاف باینها باطل
میگردد و حکم زن حکم مرد است پس باطل میگردد
اعتکاف او بمس و تقبیل بشهوت و جماع از
پیش یا پس حیوان یا غیر آن دوم بوی خوش
بوسیدن بالذات سیم بیع و شری بلکه صحیح
و غیر بیع و شراء مثل اجاره و صلح حرام نیست هم
چنانکه ضرر ندارد بیع و شراء چیزیکه مضطر است
بسوی آن چهارم مجادله در امر دین یا دنیا بجهة
غلبه

غلبه و اظهار فضیلت نه احقاق و رد خطا که جایز
است نظر کردن در امر معیشت و آنچه حرام است
بر معتکف حرام است بر او در روز و شب مگر
افطار کردن و هرگاه فوت شود اعتکاف
واجب هر چند وجوب آن بجهة گذشتن
دو روز باشد و قضای اعتکاف مندوب
مشروع نیست و قضای اعتکاف منذور
بر ولی واجب نیست هر چند اهمال کرده باشد
مگر اینکه میت نذر کرده باشد که روزه بگیرد
بحث ۴ در حال اعتکاف مبحث چهارم هرگاه در حال اعتکاف

واجب که شرط رجوع در او نباشد جماع کند خواه
در شب باشد یا در روز کفارة لازم میگردد و هرچند
وجوب اعتکاف بجهة گذشتن دو روز باشد
وکفاره اعتکاف مثل کفاره رمضان است
پس اگر در روز رمضان جماع کند و معتکف
باشد دو کفارة باعتکاف واجب معین دو
کفاره بر او لازم است و همچنین در قضای
رمضان اگر بعد از زوال جماع کند و هرگاه در
نهار رمضان زوجه معتکفه باعتکاف واجب
را اکراه کند چهار کفارة بر او لازم است والله اعلم

تمت